**به نام خدا**

**اندیشگاه طرح هزاره**

**کارگروه مطالعات موردی**

**«مختصات الگوی اسلامی – ایرانی از دیدگاه مقام معظم رهبری»**

**دکتر رضا معصومی راد**

**فرید میرموسوی**

**فهرست**

[مقدمه: 5](#_Toc299794566)

[الف: لزوم بازنگری 7](#_Toc299794567)

[1-آسیب‏ها 7](#_Toc299794568)

[١-١ - نقد غرب 7](#_Toc299794569)

[1-2 ذهنیت غلط کارگزاران 9](#_Toc299794570)

[1-3 نقد سایر کشورهای در حال توسعه 9](#_Toc299794571)

[1-4استعمار به بهانه ایجاد توسعه و پیشرفت. 10](#_Toc299794572)

[2-نقد گذشته 10](#_Toc299794573)

[2-1دو رویکرد افراطی نسبت به تحول و پیشرفت 10](#_Toc299794574)

[حذف سنت وگذشته فرهنگي به بهانه تجدد خواهي 10](#_Toc299794575)

[حذف تجدد خواهي به بهانه حفظ گذشته 11](#_Toc299794576)

[٢-١ - نقد برنامه‏های توسعه و پیشرفت بعد از انقلاب 12](#_Toc299794577)

[١ - ظهور انقلاب اسلامی سرآغاز پشرفت 12](#_Toc299794578)

[دهه اول انقلاب 12](#_Toc299794579)

[٢ - دهه دوم به بعد 13](#_Toc299794580)

[٣ - لزوم مقطع زمانی 13](#_Toc299794581)

[لزوم داشتن اعتقاد و اعتماد به نفس جهت تدوین الگو 13](#_Toc299794582)

[ب: تعریف الگو و خصوصیات آن 14](#_Toc299794583)

[ویژگی‏های الگو 14](#_Toc299794584)

[سند بالادستی بودن این الگو 14](#_Toc299794585)

[وفاق عمومی 14](#_Toc299794586)

[انعطاف‏پذیر بودن الگو 15](#_Toc299794587)

[بلند مدت بودن 15](#_Toc299794588)

[دارای ابعاد جهانی و الگویی برای سایر کشورهای اسلامی باشد 15](#_Toc299794589)

[تضمین کننده استقلال کشور باشد 15](#_Toc299794590)

[عرصه های این الگو 16](#_Toc299794591)

[2-1عرصه فکر 16](#_Toc299794592)

[2-2عرصه علم 16](#_Toc299794593)

[2-3 زندگی 17](#_Toc299794594)

[2-4 معنویت 17](#_Toc299794595)

[شیوه و ورش تدوین الگو: 17](#_Toc299794596)

[3-1 گفتمان 18](#_Toc299794597)

[3-2 سئوال سازی و ترسیم وضعیت موجود و مطلوب 18](#_Toc299794598)

[کارگزاران تهیه این الگو 18](#_Toc299794599)

[نمونه آرمانی 19](#_Toc299794600)

[ج: تعریف پیشرفت و توسعه و تفاوت‏های آن 19](#_Toc299794601)

[د: لزوم بکارگیری مبنای معرفتی اسلامی در تهیه الگو پیشرفت 20](#_Toc299794602)

[عناصرمحتوای اسلامی الگو 21](#_Toc299794603)

[توحید 21](#_Toc299794604)

[معاد 21](#_Toc299794605)

[تعریف انسان در اسلام 22](#_Toc299794606)

[تعریف حکومت اسلامی 25](#_Toc299794607)

[اقتصاد اسلامی 26](#_Toc299794608)

[ه: تعریف ایرانی بودن الگو 26](#_Toc299794609)

[ضمائم: 28](#_Toc299794610)

[الف: لزوم بازنگری 28](#_Toc299794611)

[آسیب‏ها 28](#_Toc299794612)

[نقد غرب 28](#_Toc299794613)

[1 – 2 ذهنیت غلط کارگزاران 30](#_Toc299794614)

[1-3 نقد سایر کشورهای در حال توسعه 30](#_Toc299794615)

[1-4 استعمار به بهانه ایجاد توسعه و پیشرفت. 31](#_Toc299794616)

[نقد گذشته 32](#_Toc299794617)

[دو رویکرد افراطی نسبت به تحول و پیشرفت 32](#_Toc299794618)

[2-1-1حذف گذشته فرهنگي به بهانه تجدد خواهي 32](#_Toc299794619)

[2-1-2 حذف تجدد خواهي به بهانه حفظ گذشته 32](#_Toc299794620)

[نقد برنامه های پیشرفت بعد از انقلاب 32](#_Toc299794621)

[2-1 سرآغاز پیشرفت 32](#_Toc299794622)

[دهه اول 33](#_Toc299794623)

[دهه دوم به بعد 33](#_Toc299794624)

[لزوم مقطع زمانی 33](#_Toc299794625)

[لزوم داشتن اعتقاد و اعتماد به نفس جهت تدوین الگو 34](#_Toc299794626)

[بهره گیری از علم غرب 35](#_Toc299794627)

[ب: الگو 35](#_Toc299794628)

[ویزگی ها 35](#_Toc299794629)

[سند بالادستی و جامع باشد 35](#_Toc299794630)

[وفاق عمومی 35](#_Toc299794631)

[انعطاف پذیر بودن 36](#_Toc299794632)

[بلند مدت بودن 36](#_Toc299794633)

[دارای ابعاد جهانی و الگویی برای سایر کشورهای اسلامی باشد 36](#_Toc299794634)

[تضمین کننده استقلال کشور باشد 36](#_Toc299794635)

[عرصه های این الگو 37](#_Toc299794636)

[2-1 فکر 37](#_Toc299794637)

[2-2 علم 37](#_Toc299794638)

[2-3 زندگی 37](#_Toc299794639)

[2-4 معنویت 38](#_Toc299794640)

[شیوه و ورش تدوین الگو: 38](#_Toc299794641)

[3-1 گفتمان 38](#_Toc299794642)

[3-2 سئوال سازی و ترسیم وضعیت موجود و مطلوب 39](#_Toc299794643)

[کارگزاران تهیه این الگو 39](#_Toc299794644)

[نمونه آرمانی 39](#_Toc299794645)

[ج: تعریف پیشرفت و نمونه های از آن 40](#_Toc299794646)

[تعریف توسعه 40](#_Toc299794647)

[د: تعریف اسلامی بودن الگو 41](#_Toc299794648)

[لزوم بکارگیری مبنای معرفتی اسلامی در تهیه الگو پیشرفت 41](#_Toc299794649)

[2- عناصرمحتوای اسلامی الگو 41](#_Toc299794650)

[2-1توحید 41](#_Toc299794651)

[معاد 42](#_Toc299794652)

[تعریف انسان در اسلام 42](#_Toc299794653)

[تعریف حکومت اسلامی 45](#_Toc299794654)

[اقتصاد اسلامی 46](#_Toc299794655)

[تعریف ایرانی بودن 46](#_Toc299794656)

# مقدمه:

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گفتمان و هویتی جدید از نظام اجتماعی-سیاسی متکی بر ارزش‌های الهی را مطرح کرد که با آنچه دنباله‌روی از الگوهای سوسیالیستی و لیبرالیستی حاکم بر دنیا در تعیین آرمان‌های بشری، خوانده می‌شود، متفاوت است. قطعاً تبلور این گفتمان، که مبتنی بر اراده‌ی آحاد مردم در انقلاب اسلامی است و لازمه‌ی آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منسجم و پایدار و پایبندی به آن از جانب قوای سه گانه می‌باشد، منجر به شکوفایی تمدنی الهام بخش در جهان اسلام خواهد شد. به رغم وجود چنین بنیان فکری و گفتمانی و با وجود بحران‌ها و فشارهای فراوان سیاسی، نظامی، اقتصادی و به ویژه فرهنگی از سوی دشمنان، مجال اندکی برای رشد این نهال تازه قرص شده گردید و لذا تأکید رهبری نظام و نخبگان بر تدوین الگوی ایرانی – اسلامی پیشرفت در دهه سوم انقلاب را باید بر همین ضرورت استوار دانست.

در ضرورت تدوین الگوی بومی (اسلامی- ایرانی) توسعه همین بس که امروزه اغلب متفکران تأکید دارند که هیچ مدلی از توسعه بدون مبانی ارزشی، فرهنگی و ایدئولوژیکی وجود ندارد و همة تفاوت‌هایی كه در مفهوم «توسعه» وجود دارد به مختصات جامعه آرمانی در این تعاریف و نظریه‌ها مربوط است. توسعه در مکاتب لیبرالیستی و سوسیالیستی هر یک بر مبنایی متافیزیکی استوارند که الزاماً با بررسی‌های علمی قابل تصدیق یا تکذیب نیستند. این امر ایجاب می‌کند که در ترسیم مدل بومی پیشرفت براساس مبانی ارزشی و فرهنگی خود عمل کنیم. به علاوه تجربه توسعه در کشورها و نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که از بطن مدرنیته و روشنگری بوجود آمده‌اند حاکی از این واقعیت است که این جوامع در جریان عملکرد خود نه تنها به وعده‏ها و آرمان‏هاي خود تحقق نبخشيدند بلكه عوارض و پيامدهاي مخربي مانند جنگ‌، استعمار، استثمار و اشكال جديد بردگي، تبعیض نژادی، فاشیزم، توتالیتاریزم، انواع بيماري‏، ايدز، فقر و گرسنگي، انتشار گازهاي گلخانه‏اي و پارگي لايةي اوزون، گرم شدن زيست كره و تخریب محیط زیست و غیره را بر جای گذاشتند.

انقلاب اسلامی ایران که بر اساس آرمان‌های ناب الهی تأسیس گردید، نوید بخش تحقق الگویی متفاوت از توسعه و پیشرفت است که در آن تعامل پایدار انسان با محیط از یکسو و رشد و تکامل فرد و جامعه از سوی دیگر تضمین شده باشد. بر این مبنا، مقام معظم رهبری ، نخبگان جامعه را به مطالعه و ارائه الگوی اسلامی – ایرانی توسعه و مبتنی بر مقتضیات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی کشور دعوت نمودند. با توجه به اینکه معظم اله در بیانات خود رهنمودهای کلیدی در تدوین الگوی مزبور ارائه کردند، لذا هدف از نگارش این فصل، استخراج سرفصل ‏های مهم از رهنمودهای مقام معظم رهبری است. تا به این وسیله سیاست‏های کلی و مختصات مورد نظر ایشان را از یک الگوی مطلوب و مناسب برای آینده کشور به دست آوریم.با مطالعه بیانات ایشان و الگو گرفتن از روش تبیینی که در نخستین نشست راهبردی بکار گرفتند پنج سرفصل مشخص شد. در بخش اول، دلایل و ضرورت‏هایی را که ایشان برای لزوم تهیه یک الگوی بومی بیان کرده‏اند، جمع‏آوری گردید. این بخش دارای زیر مجموعه‌ای همچون آسیب‏شناسی سایر برنامه‏های توسعه خصوصاً برنامه‏های توسعه غربی، نقد برنامه‏های اجرایی گذشته کشور، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، دلایل اعلام این موضوع در این مقطع زمانی و مقتضیاتی که باید مهیا شود تا این الگو تهیه گردد، است.

در بخش‏های بعدی تعریف جزء به جزء عبارت « الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» آورده شده است. که در خصوص هر کدام، معظم‌اله مطالب و نکات قابل تاملی بیان فرموده‏اند. مطمئناً این نوشته اشراف کامل به تمامی مطالب معظم‌له را ندارد اما تلاش شده است با ارائه سرفصل‏های برجسته آن، صاحبنظران را برای تدوین یک الگوی مطلوب براساس رئوس و محورهای اصلی رهنمودهای رهبری، یاری رساند.

# الف: لزوم بازنگری

با توجه به بیانات مقام معظم رهبری می‏توان دلایلی که لازم دیده شده است که الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی تدوین گردد را در چهار سر فصل دسته‏بندی کرد. اول آسیبهای که از مدل غربی و نتایج اجرایی شدن آن در جهان برخاسته است و دوم نقد روند گذشته برنامه‏های پیشرفت کشور و در انتها لزوم بر حساسیت زمانی و بروز توانایی‏ها و اعتماد به‏نفسی که در جامعه علمی کشور به وجود آمده است برای تدوین یک الگوی مناسب. بنابراین در ابتدا این فصل به آسیب‏ها می‏پردازیم که نتیجه اجرایی شدن مدل اگویی توسعه غربی می‏باشند.

# 1-آسیب‏ها

# ١-١ - نقد غرب

ایشان الگوی پبشرفت غربی را یک الگوی ناموفق معرفی می‏کنند زیرا این الگوی پیشرفت هرچند که توانسته است به قدرت و ثروت دست یابد اما برای بشریت فاجعه آفریده است. الگوی پیشرفت غربی نه تنها برای کشورهای عقب افتاده، استعمار، اسارت و تحقیر به‏همرا داشته است. بلکه در کشورهای غربی نیز فحشا، فساد، ویرانی خانواده و فروپاشی اخلاقیات و دوری از معنویت را به ارمغان آورده است.

الگوی توسعه غربی موجب بروز جنگ‏ها، تحمیل حکومت‏ها وابسته به غرب و تشدید نابرابری‏ها شده است به شکلی که گروهای معدودی به ثروت رسیده اند. در نهایت هم این الگو نتوانسته است حتی فقر را از جامعه غربی از بین ببرد. در مدل غربی كار و تلاش زياد است؛ اما دستاورد و محصول براى فرد و براى خانواده كم.

یکی از انتقاداتی که به غرب دارند نگاه مادی گرایانه به پیشرفت است« از نظر غرب، پيشرفت مادى است؛ محور، سود مادى است؛ هرچه سود مادى بيشتر شد، پيشرفت بيشتر شده است؛ افزايش ثروت و قدرت. اين، معناى پيشرفتى است كه غرب به دنبال اوست؛ منطق غربى و مدل غربى به دنبال اوست و همين را به همه توصيه ميكنند. پيشرفت وقتى مادى شد، معنايش اين است كه اخلاق و معنويت را ميشود در راه چنين پيشرفتى قربانى كرد. يك ملت به پيشرفت دست پيدا كند؛ ولى اخلاق و معنويت در او وجود نداشته باشد»[[1]](#footnote-2)

در نقد دیگری که به الگوی غربی دارند تفاوت در بنیانهای فلسفی و معرفتی جهان غرب با جهان اسلام است. از منظرغرب و جهان بینی غربی نگاه به انسان با نگاهی که اسلام به انسان دارد متفاوت است «انسان در الگو و نگاه اسلامى موجودى است هم طبيعى و هم الهى؛ دوبُعدى است؛ اما در نگاه غربى، انسان يك موجود مادى محض است و هدف او لذت‏جويى، كامجويى، بهره‏مندى از لذائذ زندگى دنياست، كه محور پيشرفت و توسعه در غرب است؛ انسان سودمحور. اما در جهان‏بينى اسلام، ثروت و قدرت و علم، وسيله‏اند براى تعالى انسان»[[2]](#footnote-3)

ایشان بیان فرمودند که انتقادها از الگوی پیشرفت غربی مختص اندیشمندان جامعه شرق نیست بلکه«خودِ انديشمندان غربى، خودِ فرزانگان غربى، زبان به انتقاد گشوده‏اند؛ هم در زمينه‏هاى اقتصادى، هم در زمينه‏هاى اخلاقى، هم در زمينه‏هاى سياسى. همان چيزى كه به آن افتخار ميكردند به عنوان ليبرال دموكراسى، امروز مورد انتقاد است»[[3]](#footnote-4)

بحران‏های پیش آمده در غرب گواهی است بر نواقص این الگو.

بنابراین مدل پیشرفت غربی علاوه بر نامتناسب بودن با شرایط فکری و زمینه‏ای جوامع شرقی و اسلامی. فی نفسه نیز الگوی و مدل موفقی نمی‏باشد اما متاسفانه غربی‏ها به وسیله تبلیغات پی در پی در طول این دویست سیصد سال گذشته این باور را در بسیاری از ذهن‏ها به وجود آورده‏اند که «توسعه‏يافتگى مساوى است با غرب و غربى شدن! هر كشورى بخواهد كشور توسعه‏يافته‏اى محسوب بشود، بايستى غربى بشود!»[[4]](#footnote-5)

* با این وجود الگوی پیشرفت غربی دارای محاسن و نکات مثبتی هم هست اگر نقاط افتراقی دارد نقاط اشتراکی هم دارد که لازم است ما از آن بهره برده و استفاده کنیم.

نکات مثبتی که ایشان از فرهنگ غرب معرفی کرده‏اند عبارتند از. روحیه خطرپذیری، ابتکار، اقدام و انضباط

ایشان مخالف فراگیری و بهره‏مندی از مجموعه‏ى رفتار و كارها و شكل و قواره‏ى نكات مثبت كشورهاى توسعه‏يافته‏ى غربى نمی‏باشند، بلکه مخالف دنباله‏روى، نداشتن ابتكار، زيرِ دست بودنِ معنوى، هستند.

ایشان اعلام کردند « ما تعصب نداريم. هرجا پيشرفت علمى، تجربه‏ى علمى باشد، استفاده ميكنيم. از مصالح استفاده ميكنيم؛ اما نقشه را بر طبق فكر خودمان، بر طبق نياز خودمان بايستى بريزيم.»[[5]](#footnote-6)

# 1-2 ذهنیت غلط کارگزاران

یکی از دلایلی که ایشان لازم دیده‏اند که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تدوین شود وجود ذهنیت غلط بسیاری از نخبگان و کارگزاران جامعه ما نسبت به الگوی توسعه می‏باشد. متاسفانه در ذهنیت اکثر آنان مدل توسعه غربی جای گرفته است. که این امر از نگاه ایشان:« چيز خطرناكى است؛ چيز غلطى است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناك است.» [[6]](#footnote-7) ایشان در همین زمینه اعلام نموده‏اند:

« كسانى كه در مراكز برنامه‏ريزى يا در مراكز علمى و تحقيقى هستند و راجع به اقتصاد، راجع به سياست، راجع به سياست بين‏المللى و راجع به مسائل حياتى ديگر كشور كار و فكر ميكنند، دنبال اين نباشند كه فرمولهاى غربى را؛ فرمولهاى اقتصادى غرب، فرمولهاى بانك جهانى يا صندوق بين‏المللى پول را با مسائل كشور تطبيق كنند؛ نه، آن نظريه‏ها، نظريه‏هاى مفيد براى ما نيست»[[7]](#footnote-8)

# 1-3 نقد سایر کشورهای در حال توسعه

از مباحث دیگری که مقام معظم رهبری در این زمینه مطرح نمودند که نقد روند توسعه سایر کشورهای در حال توسعه می‏باشد ایشان به دو الگو و روش را معرفی می نمایند. مدل توسعه درون زا و مدل توسعه وابسته. ایشان کشورهای همچون ژاپن را بواسته استفاده از مدل توسعه مستقل و متکی بر سخت کوشی ملت خود و استفاده از علم غربی مورد تمجید قرار میدهند. البته توسعه، چین و تاحدودی هند هرچند مستقل از غرب میدانند اما آنها را به نوعی وابسته به بلوک شرق معرفی می‏کنند زیرا به واسته مناسبات رقابتی در زمان جنگ سرد این دو کشور مورد حمایت قرار گرفتند. و اما ‏کشورهای جنوب شرق آسیا را به خاطر وابستگی سیاسی و اقتصادی به غرب توانستند در تولید فناوری و تولید مصنوعات رشد و توسعه پیدا کنند اما این پیشرفت اقتصادی بدون استقلال رای دولت و ملت می‏باشد بنابراین ارزشی ندارد. این کشورها در تمامی مناسبات سیاسی اقتصادی در جهان دنباله رو آمریکا می‏باشند. که این مدل پیشرفت فاقد هرگونه ارزشی می‏باشد.

«امروز هستند كشورهائى - بخصوص در آسيا - كه از لحاظ فناورى، از لحاظ دانش، از لحاظ مصنوعات، پيشرفتهاى ظاهرى دارند؛ خيلى از جاهاى دنيا را هم تصرف كرده‏اند؛ اما وابسته‏اند، وابسته‏اند. ملت و به تبع آنها دولت، از خودشان هيچ نقشى ندارند: نه در سياستهاى جهانى، نه در سياستهاى اقتصادى عالم و نه در طراحى‏هاى مهمى كه در عرصه‏ى بين المللى مورد توجه است. دنباله‏روند؛ غالباً هم دنباله‏رو آمريكا. اين پيشرفت نيست و ارزشى ندارد»[[8]](#footnote-9)

# 1-4استعمار به بهانه ایجاد توسعه و پیشرفت.

ایشان به سو استفاده های که غرب به بهانه انتقال تجدد و کمکک به پیشرفت ملتها انجام داده است اشاره می‏کنند. استعمار غرب در دو قرن گذشته به بهانه کمک به توسعه کشورهای عقب افتاده صورت گرفت تصرف سرزمین‏ها و قتل عام بومیان و تاراج منبع سایر ملتها در زمان استعمار زیر پرچم توسعه شکل گرفت و در ادامه نیز در دوران نو استعماری. کودتاها، جنگ افروزی‏ها، حمله به کشورهای همچون عراق و افغانستان جملگی زیر پرچم توسعه و پیشرفت صورت پذیرفته است.

«استعمار يعنى نوسازى. انگليس‏ها، هلندى‏ها، پرتغالى‏ها، فرانسوى‏ها در نقاط مختلف آسيا و آفريقا و امريكاى لاتين رفتند بومى‏ها را قتل عام كردند، سرزمينها را تصرف كردند، دزدى كردند، خيانت كردند، هزار فاجعه به وجود آوردند؛ زيرِ نام نوسازى، پيشرفت، استعمار.

در دوره‏ى بعد هم كه نواستعمار پديد آمد، باز هم همين بود. اين همه تجاوز، اين همه جنگ‏افروزى، اين همه كودتا كه به وسيله‏ى سرويسهاى امنيتى كشورهاى غربى - چه امريكا، چه انگليس و چه غير اينها - انجام گرفته، همه زير پرچم تجددخواهى و پيشرفت و تحول و توسعه انجام گرفته»[[9]](#footnote-10)

# 2-نقد گذشته

یکی از دلایلی که لزوم بازنگری در تدوین یک الگوی پیشرفت را ضروری می‏سازد. نقد گذشته برنامه‏های اجرا شده در کشور و پیامدهای آن می‏باشد.

# 2-1دو رویکرد افراطی نسبت به تحول و پیشرفت

ایشان در ابتدای امر وجود دو رویکرد افراطی در مواجه با تغییر و تحول را مطرح می‏سازند.

# حذف سنت وگذشته فرهنگي به بهانه تجدد خواهي

رویکرد اول نگاه افراطی به تغییر و تحول است. این نگاه که در بین رجال فرنگ رفته دوران قاجار مطرح شد به بهانه تجدد خواهی خواهان حذف سنت و گذشته بودند. ایشان به سخن مشهور آخوند زاده اشاره می‏کنند که گفته بود که ما از فرق سر تا نوک پا باید فرنگی شویم. این گفته از نظر مقام معظم رهبری سخنی غلط و نادرست است.ایشان ادامه این تفکر و اجرای آن را در خط انگلیسی انقلاب مشروطه و در ادامه در فعالیتهای رضا شاه و پسرش معرفی می‏کنند.

« آن كسى كه ناشيانه و نابخردانه، يك روزى شعار داد و فرياد كشيد كه بايد برويم سرتاپا فرنگى بشويم و اروپائى بشويم، او توجه نكرد كه اروپا يك سابقه و فرهنگ و مبانى معرفتى‏اى دارد كه پيشرفت اروپا، بر اساس آن مبانى معرفتى است؛ ممكن است آن مبانى بعضاً مورد قبول ما نباشد و آنها را تخطئه كنيم و غلط بدانيم.»[[10]](#footnote-11)

« از درباريان قاجار و شاهزادگان قاجارى - كه هم بيسواد بودند، هم دنياپرست بودند، هم در عين حال با محافل غربى ارتباط داشتند - عامل و وسيله‏ى وابستگىِ نادانسته‏ى كشور و فرهنگ ما به غرب شدند و ادعايشان اين بود كه اين، پيشرفت و تحول است!

در قضيه‏ى مشروطه، آن خطِ انگليسىِ ماجراى مشروطه حرفش ترقى‏خواهى بود؛ شعارش توسعه و پيشرفت بود. همان كسانى كه رهبران مشروطه را نابود كردند؛ شيخ فضل‏اللَّه را به دار كشيدند، مرحوم آيةاللَّه بهبهانى را ترور كردند، ستارخان و باقرخان را غير مستقيم به قتل رساندند و خلع سلاح كردند، رهبران صادق مشروطه را زير فشار قرار دادند و يك عده افرادى را كه وابسته‏ى به غرب و سياستهاى استعمارى بودند، به نام مشروطه‏خواه بر مردم مسلط كردند، شعار آنها هم همين ترقى‏خواهى بود! آنها هم ميگفتند: پيشرفت، تحول! زير اين نام، آنچنان خيانت بزرگى انجام گرفت.

رضاخان با شعار ترقى و اصلاح آمد سر كار. كودتا كرد؛ حكومت كودتا، بعد هم آن ديكتاتورىِ سياه و بى‏نظير، كه همه تحت عنوان و زير پرچم پيشرفت و توسعه و ترقى انجام گرفت. محمد رضا پسر او - حكومت موروثى و بعد هم كودتا در مرداد 32 - هم ادعاى حركت اصلاحى داشت و اين همه فاجعه براى اين كشور به وجود آوردند. ضربه‏اى كه به اين كشور و به اين ملت زدند، اين طورى بود.»[[11]](#footnote-12)

# حذف تجدد خواهي به بهانه حفظ گذشته

ایشان رویکرد افراطی مخالف با تجدد خواهی را اینگونه تشریح فرمودند:

«در نقطه‏ى مقابل، كسانى بوده‏اند و هستند كه با هر نوع نوآورى و تحولى مخالفت كرده‏اند؛ به اسم اينكه اين سابقه ندارد، اين را نمى‏شناسيم، اين را نميدانيم، به اين مشكوكيم. حديثِ « شرّ الأمور محدثاتها» را بد معنا كرده‏اند. با اينكه نوآورى سنت تاريخ است؛ سنت طبيعت است و بدون نوآورى زندگى بشر معنا پيدا نميكند؛ اما اينها مخالفت كردند. اين دو گرايش متضاد وجود داشته است.»[[12]](#footnote-13)

# ٢-١ - نقد برنامه‏های توسعه و پیشرفت بعد از انقلاب

# ١ - ظهور انقلاب اسلامی سرآغاز پشرفت

**ایشان سرآغاز پیشرفت در ایران را ظهور انقلاب میدانند«** پيشرفت در كشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابى شروع شد. يك جامعه‏ى ايستاى راكد، زير فشار، استعدادهاى خفته، بدون اجازه‏ى هيچ تحركى در درياى عميق استعدادهاى ملى ما، با حركت انقلابى دگرگون شد.

امروز علاوه بر اين كه خودِ تشكيل نظام جمهورى اسلامى يك تحول بزرگ، يك پيشرفت شگفت‏آور و عظيم بود كه يك حكومت موروثىِ كودتائىِ فاسدِ وابسته را يك ملتى بتواند تبديل كند به يك حكومت مردمى، كه هيچ تحولى از اين بالاتر نيست و خودِ اين، بزرگترين تحول و بزرگترين پيشرفت بود،**»[[13]](#footnote-14)**

# دهه اول انقلاب

ایشان تفکر و ایده حاکم برالگوی توسعه و اداره کشور را در دهه اول انقلاب نزدیک به ایده‏های چپ و سوسیالیستی معرفی می‏کنند و اعتقاد دارند که آن الگو ایده غلطی بود که خیلی زود مسئولین به غلط بودن آن پی بردند.

« در دهه‏ى اول، پيشرفت را بسيارى از انقلابيون در الگوى چپ؛ چپ دهه‏ى شصت، يعنى الگوى گرايشمند به سوسياليسم ميديدند. هر كس هم مخالفت ميكرد، يك تهمتى، لكه‏اى، چيزى متوجهش ميكردند. يك عده‏اى از مسئولين، دست‏اندركاران، فعالين عرصه‏ى كار در جمهورى اسلامى، نگاهشان نگاه حاكميت دولت و مالكيت دولت بود؛ خوب، اين نگاه، نگاه غلطى بود. نگاه به پيشرفت كشور از زاويه‏ى ديد تفكر شرقىِ سوسياليستىِ چپ محسوب ميشد؛ اين غلط بود. البته غلط بودن اين خيلى زود فهميده شد، حتّى آن كسانى كه آن روزی مروج همين ديدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به يك تفريط حالا تبديل شد.»[[14]](#footnote-15)

# ٢ - دهه دوم به بعد

**ایشان در نقد دورهای بعدی توسعه درایران صراحتا آنرا متاثر از الگوی توسعه غربی می‏دانند و معتقد هستند که این الگو نیز رد شده است**

**«**يك برهه‏اى از زمان، نگاه به پيشرفت، نگاه غربى بود؛ يعنى همان راهى كه آنها رفتند، اينها هم بايد بروند؛ تصورشان اين بود. خودشان را در حدِ انگليس و فرانسه و آلمان هم نميديدند؛ در حد همين كشورهائى مثل كره‏ى جنوبى ميديدند. اين هم رد شد**»[[15]](#footnote-16)**

# ٣ - لزوم مقطع زمانی

ایشان علت ضرورت این مقطع زمانی را متراکم شدن یک تجربه سی ساله و همچنین وجود ظرفیتهای لازم فکری برای تدوین چنین مدل و الگویی برای پیشرفت مطرح میکنند و تاکید دارند که دیر نشده است و ظرفیت های خوبی هم چه از لحاظ فکری و علمی در کشور به وجود آمده است

«سوال ميكنند كه چرا قبلاً اين كار انجام نگرفته، يا چه ضرورتى وجود دارد كه حالا اين كار انجام بگيرد؟ خوب، فاصله‌ى زيادى نشده است. براى اين فرايندى كه به منظور ايجاد و تدوين يك چنين الگوئى حتماً طى خواهد شد، اين سى سال، زمان طولانى‌اى نيست. تجربه‌ها متراكم ميشود، معرفتها انباشته ميشود، اوضاع و احوال سياسى اقتضاء ميكند؛ بعد به نقاطى ميرسيم كه مجهول بوده است و اينها را ان‌شاءاللَّه معلوم خواهيم كرد. به نظر من در اين مقطع، ظرفيت كشور، يك ظرفيت مناسبى است»[[16]](#footnote-17)

# لزوم داشتن اعتقاد و اعتماد به نفس جهت تدوین الگو

ایشان اعتقاد دارند متاسفانه در بین بعضی از نخبگان ما روحیه اعتماد به نفس جهت تدوین و رسیدن به پیشرفت با توسل به روشهای بومی وجود ندارد. ایشان تنها را چاره را از بین بردن خودکم‏بینی و داشتن اعتماد به نفس برای شکستن این طلسم معرفی کردند و در زمینه به رشادت‏ها و نوآوری‏های رزمندگان در دوران جنگ تحمیلی اشاره کردند. دستاوردها و خودکفایی‏های که به وسیله آن رزمندگان به وجود آمد می‏ت.تند سرمشق نخبگان و جوانان امروز باشد.« بايد براى شكستن اين طلسم فكر كنيم؛ كدام طلسم؟ اين طلسم كه كسى تصور كند كه پيشرفت كشور بايد لزوماً با الگوهاى غربى انجام بگيرد.»[[17]](#footnote-18)

« حالا اگر اعتماد به نفس نباشد، ميگوئيم آقا مگر ما ميتوانيم؟ اين همه ديگران تجربه كردند، ما حالا چه بالاتر از آنها ميخواهيم بياوريم؟ اين، نبود اعتماد به نفس است؛ كه الان هم متأسفانه بعضى‏ها ميگويند! بعضى از تحصيلكرده‏هاى ما همين را ميگويند. ما گفتيم الگوى توسعه‏ى بومى تهيه كنيم، ميگويند آقا كدام الگوى توسعه‏ى بومى؛ مگر ميشود؟! ببينيد، اين همان رسوبات باقيمانده‏ى از گذشته است؛ نبود اعتماد به نفس است. اگر يك ملت ميخواهد پيشرفت كند، نميشود منتظر ديگران باشد.»[[18]](#footnote-19)

# ب: تعریف الگو و خصوصیات آن

# ویژگی‏های الگو

با توجه به بیانات ایشان می‏توان شش ویژگی کلی از الگوی توسعه مورد نظر ایشان استخراج کرد که عبارتند از:

# سند بالادستی بودن این الگو

این الگو باید سند بالادستی تمام سیاستها و برنامه‏ریزهای آینده کشور باشد. باید یک نقشه جامع باشد تا مانع برنامه‏ها و حرکت‏های متفاوت و حتی متناقض شود.

« يعنى حتّى چشم‌اندازهاى بيست‌ساله و ده‌ساله كه در آينده تدوين خواهد شد، بايد بر اساس اين الگو تدوين شود»

« وقتى ميگوئيم الگوى ايرانى - اسلامى، يعنى يك نقشه‌ى جامع. بدون نقشه‌ى جامع، دچار سردرگمى خواهيم شد؛ همچنان كه در طول اين سى سال، به حركتهاى هفت و هشتى، بى‌هدف و زيگزاگ مبتلا بوديم و به اين در و آن در زديم. گاهى يك حركتى را انجام داديم، بعد گاهى ضد آن حركت و متناقض با آن را - هم در زمينه‌ى فرهنگ، هم در زمينه‌ى اقتصاد و در زمينه‌هاى گوناگون - انجام داديم! اين به خاطر اين است كه يك نقشه‌ى جامع وجود نداشته است. اين الگو، نقشه‌ى جامع است؛ به ما ميگويد كه به كدام طرف، به كدام سمت، براى كدام هدف داريم حركت ميكنيم.»[[19]](#footnote-20)

# وفاق عمومی

این الگو باید بتواند بین نخبگان یک وفاق عمومی به وجود آورد و در ادامه تمامی آحاد جامعه در مورد این الگو به توافق برسند و آنرا بپذیرند.

« قصد داريم يك باور همگانى در درجه‏ى اول در بينِ نخبگان، بعد در همه‏ى مردم به وجود بيايد كه بدانند دنبال چه هستيم و به كجا ميخواهيم برسيم و بخشهاى گوناگون نظام بدانند چه كار بايد بكنند. اين را بايد پيدا كنيم.»[[20]](#footnote-21)

# انعطاف‏پذیر بودن الگو

این الگو متناسب با شرایط می‏تواند تغییر کند. بنابراین الگو انعطاف‏‏پذیر است البته نه در اصول بلکه در راهبردها قابل تغییر و اصلاح می‏باشد.

«البته اين الگو، يك الگوى غير قابل انعطاف نيست. آنچه كه به دست خواهد آمد، حرف آخر نيست؛ يقيناً شرائط نوبه‌نوى روزگار، ايجاد تغييراتى را ايجاب ميكند؛ اين تغييرات بايد انجام بگيرد. بنابراين الگو، يك الگوى منعطف است؛ يعنى قابل انعطاف است. هدفها مشخص است؛ راهبردها ممكن است به حسب شرائط گوناگون تغيير پيدا كند و حك و اصلاح شود»[[21]](#footnote-22)

# بلند مدت بودن

این الگو برای یک برنامه بلند مدت طراحی می‏شود و در تدوین آن نیز نباید شتابزده عمل کرد. محصول و نتایج آن نیز در بلند مدت به دست می‏آید.

«.. بنابراين ما در اين قضيه هيچ دچار شتابزدگى نخواهيم شد. البته شتاب معقول بايد وجود داشته باشد؛ ليكن شتابزده نخواهيم شد و ان‌شاءاللَّه با حركت صحيح و متينى پيش خواهيم رفت.»

« محصول اين كار، زودبازده نيست. ما با توجه به اين نكته، وارد اين قضيه شديم. البته بعضى از آقايان طرحها و پيشنهادهائى براى محصول زود هم مطرح كردند، ايرادى هم ندارد؛ ليكن آن چيزى كه مورد نظر ماست، جز در بلندمدت و با يك نگاه خوشبينانه در ميان‌مدت، به دست نخواهد آمد؛ اين يك كار طولانى است.»[[22]](#footnote-23)

# دارای ابعاد جهانی و الگویی برای سایر کشورهای اسلامی باشد

این الگو میتواند در مرحله اول مورد استفاده سایر کشورهای مسلمان قرار بگیرد و در مرحله بعد چون بر اساس مبانی انسانی و معنوی طراحی شده است الگوی برای تمام بشریت خواهد بود.

**«** ايران به عنوان يك الگو براى جوامع اسلامى در درجه‏ى اول، و همه‏ى جوامع بشرى در درجه‏ى بعد، مورد نظر بود **»[[23]](#footnote-24)**

# تضمین کننده استقلال کشور باشد

هر مدل و الگویی که استقلال کشور را به خطر بیندازد مورد قبول نیست. یکی از لزامات و شاخص اصلی الگوی مطلوب حفظ استقلال و تقویت آن باید باشد.

«يكى از الزامات ما اين است: هر الگوى پيشرفتى بايستى تضمين كننده‏ى استقلال كشور باشد؛ اين بايد بعنوان يك شاخص به حساب بيايد. هر الگوئى از الگوهاى طراحى شونده‏ى براى پيشرفت كه كشور را وابسته كند، ذليل كند و دنباله‏رو كشورهاى مقتدر و داراى قدرت سياسى و نظامى و اقتصادى بكند، مردود است»[[24]](#footnote-25)

# عرصه های این الگو[[25]](#footnote-26)

مقام معظم رهبری در تبیین عرصه‏های این الگو چهار عرصه را معرفی کرده اند که عبارتند از عرصه فکر، علم، زندگی و معنویت. در خصوص اهمیت هرکدام از این عرصه‏ها و خصوصیاتشان نیز مطالبی رائه نمودهاند که به آنها می‏پردازیم.

# 2-1عرصه فکر

ایشان توجه به اندیشیدن و تفکر را از مهمترین عرصه‏ پیشرفت معرفی کردند. در منظر ایشان جامعه پیشرفته جامعه‏ای متفکر است. بر همین اساس به تاکیدات قرآنی در همین عرصه اشاره می‏نمایند و اعتقاد دارند جوشیدن فکر و اندیشه باید در جامعه ما به صورت عینی و روشن نمایان شود. برای این مهم هم نقش نهادهای آموزشی و پرورش و رسانه‏ها را قابل اهمیت می‏دانند و معتقدند باید این جوشش و پیشرفت در ابتدا از نخبگان آغاز شده و در مرحله بعد در کل جامعه سرریز شود.

**«** در درجه‌ى اول، پيشرفت در عرصه‌ى فكر است. ما بايستى جامعه را به سمت يك جامعه‌ى متفكر حركت دهيم؛ اين هم درس قرآنى است. شما ببينيد در قرآن چقدر «لقوم يتفكّرون»، «لقوم يعقلون»، «أفلا يعقلون»، «أفلا يتدبّرون» داريم. ما بايد جوشيدن فكر و انديشه‌ورزى را در جامعه‌ى خودمان به يك حقيقت نمايان و واضح تبديل كنيم. البته اين از مجموعه‌ى نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرريز خواهد شد به آحاد مردم. البته اين راهبردهائى دارد، الزاماتى دارد. ابزار كار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ كه بايد در برنامه‌ريزى‌ها اينها همه لحاظ شود و بيايد.**»**

# 2-2عرصه علم

عرصه دوم الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی باید در عرصه علم صورت بگیرد. اهمیت این عرصه در مرحله بعد از عرصه فکر است زیرا علم خود محصول انیشیدن است.

پیشرفت در این عرصه در قالب فناوری‏های نوین علمی، استقلال علمی و نوآوری‏ها مشخص می‏شود. البته رسیدن به این محصولات در زمان کمتری به دست می‏آید اما باید پیشرفت در این عرصه بنیادی و عمیق باشد.

« عرصه‌ى دوم - كه اهميتش كمتر از عرصه‌ى اول است - عرصه‌ى علم است. در علم بايد ما پيشرفت كنيم. البته علم هم خود، محصول فكر است. در همين زمان كنونى، در حركت به سمت پيشرفت فكرى، هيچ نبايستى توانى و كوتاهى و كاهلى به وجود بيايد. خوشبختانه چند سالى است كه اين حركت در كشور شروع شده؛ نوآورى علمى و حركت علمى و به سمت استقلال علمى حركت كردن. علم هم اينجورى است ديگر؛ بلافاصله در قالب فناورى‌ها و اينها خودش را نشان ميدهد. در موارد زيادى، محصول حركت علمى هم مثل اين مسئله‌ى مورد بحث ما از چيزهاى بلندمدت نيست؛ نزديكتر و ثمره‌ى آن دم‌دست‌تر است. كار علمى را بايستى عميق و بنيانى انجام داد. اين هم يك عرصه‌ى پيشرفت است.»

# 2-3 زندگی

ایشان عرصه سوم الگویی پیشرفت را عرصه زندگی معرفی کرده‏اند این بیانات را ارائه فرموده‏اند:

« عرصه‌ى زندگى است، كه قبلاً عرض كرديم. همه‌ى چيزهائى كه در زندگى يك جامعه به عنوان مسائل اساسى و خطوط اساسى مطرح است، در همين عنوان «عرصه‌ى زندگى» ميگنجد؛ مثل امنيت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملى، مثل آزادى، مثل تعاون، مثل حكومت. اينها همه زمينه‌هاى پيشرفت است، كه بايد به اينها پرداخته شود.»

# 2-4 معنویت

ایشان عرصه چهارم پیشرفت را معنویت معرفی کرده و آنرا از تمامی عرصه‏های دیگر مهمتر دانسته‏اند. معنویت باید نتیجه کلیه عرصه‏های دیگر باشد در تبیین این عرصه ایشان سخنان زیر را بیان فرموده‏اند:

«عرصه‌ى چهارم - كه از همه‌ى اينها مهمتر است و روح همه‌ى اينهاست - پيشرفت در عرصه‌ى معنويت است. ما بايستى اين الگو را جورى تنظيم كنيم كه نتيجه‌ى آن اين باشد كه جامعه‌ى ايرانى ما به سمت معنويتِ بيشتر پيش برود. البته اين در جاى خود براى ما روشن است، شايد براى خيلى از حضار محترم هم روشن است؛ اما بايد براى همه روشن شود كه معنويت نه با علم، نه با سياست، نه با آزادى، نه با عرصه‌هاى ديگر، هيچ منافاتى ندارد؛ بلكه معنويت روح همه‌ى اينهاست. ميتوان با معنويت قله‌هاى علم را صاحب شد و فتح كرد؛ ميتوان با معنويت قله‌هاى علم را صاحب شد و فتح كرد؛ يعنى معنويت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنيا در آن صورت، دنياى انسانى خواهد شد؛ دنيائى خواهد شد كه شايسته‌ى زندگى انسان است. دنياى امروز، دنياى جنگلى است. دنيائى كه در آن علم همراه باشد با معنويت، تمدن همراه باشد با معنويت، ثروت همراه باشد با معنويت، اين دنيا دنياى انسانى خواهد بود.»[[26]](#footnote-27)

# شیوه و ورش تدوین الگو:

برای تدوین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی ایشان روش گفتمان عمومی را در سطح جامعه را مدنظر قرار داده‏اندو اعتقاد دارند این بحث باید در محیط های گوناگون علمی، پژوهشی به بحث گذاشته شود و نخبگان نظرات خود را مطرح و مورد نقد و انتقاد قرار دهند. این امر نباید دستوری باشد و هیچ دستگاهی نباید خود را متولی آن بداند. بلکه تنها باید تسهیل کننده و تجمیع کننده ارتباطات و نظرات مختلف باشد. در انتها این قسمت نیز نمونه آرمانی مد نظر ایشان آورده می شود.

# 3-1 گفتمان

ایشان اعتقاد دارند برای اجرایی شدن یک موضع و مطرح شدن آن اول باید یک گفتمان در بین نخبگان و جامعه شکل بگیرد تا تبدیل به یک مطالبه عمومی شود در این رابطه به عنوان مثال بحث جنبش نرمآفرازی در سالهای گذشته را مثال آورده‏اند. به طور کلی ایشان اعتقاد به مطالبه و فرهنگ سازی از سطوح پایین جامعه به اجرای شدن آن توسط مسئولین اعتقاد دارند**.**

**«** يك فرهنگ و يك گفتمان، اول در ميان نخبگان و به تبع آن در سطح عموم جامعه به وجود بيايد. همين حرفهائى كه شما امشب بيان كرديد، وقتى در سطح جامعه منتشر شود، ذهن نخبگان و سپس ذهن عموم مردم را به يك سمت اساسى سوق خواهد داد؛**»**

**«**كارهاى بزرگ از ايده‏پردازى آغاز ميشود. اين ايده‏پردازى كارى نيست كه در اتاقهاى دربسته و در خلأ انجام بگيرد. بايد فكرهاى گوناگون، انديشه‏هاى گوناگون با آن سر و كار پيدا كنند، تماس پيدا كنند تا آنچه كه محصول كار هست، يك چيز عملى و منطقى از آب در بیاید»[[27]](#footnote-28)

# 3-2 سئوال سازی و ترسیم وضعیت موجود و مطلوب

ایشان بر ترسیم وضعیت موجود به جهت رسیدن به وضع مطلوب صحه می‏گذارند و سئوال سازی در این زمینه را قابل اهمیت می‏دانند.

«وضعيت مطلوب بايد تصوير شود و چگونگى رسيدن از وضع موجود به آن وضع مطلوب هم بايستى بيان شود. يقيناً سؤالات زيادى مطرح خواهد شد؛ اين سؤالات بايستى دانسته شود. يكى از آقايان اينجا گفتند چهار هزار سؤال وجود دارد؛ اين خيلى خوب است. اين سؤالها شناخته شود، دانسته شود»[[28]](#footnote-29)

# کارگزاران تهیه این الگو

ایشان تهیه این الگو را بر عهده کلیه صاحبنظران و نخبگان کشور گذاشته‏اند نه مختص مقامات و مسئولین

«بنابراين كار متعلق به اشخاص و مقامات نيست، كار متعلق به بنده نيست؛ اين كارِ همه است. همه‌ى ما در زمينه‌ى اين كارى كه دارد انجام ميگيرد، مسئوليت داريم. هر كدام به قدر توانائى‌هاى خودمان، ظرفيتهاى خودمان، سعه و شعاع قدرتى كه در اختيار ما هست، در اين زمينه مسئوليم»[[29]](#footnote-30)

# نمونه آرمانی

در خصوص نمونه ایده‏ال و آرمانی یک جامعه پیشرفته مبتنی بر آموزهای اسلامی ایشان جامعه ظهور در دوران ظهور حضرت بقيةاللَّه رامعرفی می‏نمایند.

« ما امروز در زمينه‌هاى مقدماتىِ عالم انسانى داريم حركت ميكنيم. ما مثل كسانى هستيم كه در پيچ وخمهاى كوه‌ها و تپه‌ها و راه‌هاى دشوار داريم حركت ميكنيم تا به بزرگراه برسيم. وقتى به بزرگراه رسيديم، تازه هنگام حركت به سمت اهداف والاست. بشريت در طول اين چند هزار سال عمر خود، دارد از اين كوره‌راه‌ها حركت ميكند تا به بزرگراه برسد. وقتى به بزرگراه رسيد - كه آن، دوران ظهور حضرت بقيةاللَّه است - آنجا حركت اصلى انسان آغاز خواهد شد؛ حركت سريع انسان آغاز خواهد شد؛ حركت موفق و بى‌زحمت انسان آغاز خواهد شد. زحمت فقط عبارت است از همين كه انسان در اين راه حركت كند و برود؛ ديگر حيرتى در آنجا وجود نخواهد داشت.»[[30]](#footnote-31)

# ج: تعریف پیشرفت و توسعه و تفاوت‏های آن

ایشان بجای استفاده از مفهوم توسعه از واژه پیشرفت استفاده می‏کنند و در این مفهوم سازی هدف خاصی را دنبال کرده‏اند.

ایشان اعتقاد دارند واژه توسعه به علت تبلیغات غرب در ذهن اکثر افراد مساوی غربی شدن جا افتاده است بنابراین توسعه دارای بار ارزشی است که با ارزشها و معیارهای ‏ما مطابفت ندارد بنا براین باید از نفهوم دیگری استفاده کرد در این خصوص میفرمایند:

« اين باور را در بسيارى از ذهنها به وجود بياورند كه توسعه‏يافتگى مساوى است با غرب و غربى شدن! هر كشورى بخواهد كشور توسعه‏يافته‏اى محسوب بشود، بايستى غربى بشود! »[[31]](#footnote-32)

«تعمداً نخواستيم كلمه‌ى «توسعه» را به كار ببريم. علت اين است كه كلمه‌ى توسعه، يك بار ارزشى و معنائى دارد؛ التزاماتى با خودش همراه دارد كه احياناً ما با آن التزامات همراه نيستيم، موافق نيستيم. ما نميخواهيم يك اصطلاح جاافتاده‌ى متعارف جهانى را كه معناى خاصى را از آن ميفهمند، بياوريم داخل مجموعه‌ى كار خودمان بكنيم»

در عوض از واژه پیشرفت استفاده می‏کنند زیرا مطابق چهارچوب مفاهیم بومی است و کلا واژه سازی جزء سنت فرهنگ انقلابی ما می‏باشد

«ما مفهومى را كه مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه ميكنيم؛ اين مفهوم عبارت است از «پيشرفت». معادل معناى فارسى پيشرفت را ميدانيم؛ ميدانيم مراد از پيشرفت چيست. تعريف هم خواهيم كرد كه منظور ما از اين پيشرفتى كه در فارسى معنايش روشن است، چيست؛ پيشرفت در چه ساحتهائى است، به چه سمتى است. ما اين وام نگرفتن مفاهيم را در موارد ديگرى هم در انقلاب داشته‌ايم»[[32]](#footnote-33)

# د: لزوم بکارگیری مبنای معرفتی اسلامی در تهیه الگو پیشرفت

ایشان الگوی پیشرفت را به این جهت اسلامی می‏خوانند چون هم دراهداف و هم در شیوه و روش متاثر از مبانی اسلامی است. این مبانی شامل قرآن، سنت، فلسفه، حقوق، و اخلاق اسلامی است. ایشان اعتقاد دارند مبانی جهان بینی هر ملتی در تعیین امر مطلوب و نا مطلوب تاثیرگذار است و می‏تواند مدل و الگوی توسعه را جهت دهد. بنابراین این الگو اسلامی باید باشد زیرا در تنظیم آن باید کلیه مبانی معرفتی اسلام لحاظ شده باشد.

« اسلامى است؛ به خاطر اينكه غايات، اهداف، ارزشها و شيوه‌هاى كار، همه از اسلام مايه خواهد گرفت؛ يعنى تكيه‌ى ما به مفاهيم اسلامى و معارف اسلامى است. ما يك جامعه‌ى اسلامى هستيم، يك حكومت اسلامى هستيم و افتخار ما به اين است كه ميتوانيم از منبع اسلام استفاده كنيم. خوشبختانه منابع اسلامى هم در اختيار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهيم بسيار غنى و ممتازى كه در فلسفه‌ى ما و در كلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد. بنابراين «اسلامى» هم به اين مناسبت است.»[[33]](#footnote-34)

«مبانى معرفتى در نوع پيشرفت مطلوب يا نامطلوب تأثير دارد. هر جامعه و هر ملتى، مبانى معرفتى، مبانى فلسفى و مبانى اخلاقى‏اى دارد كه آن مبانى تعيين كننده است و به ما ميگويد چه نوع پيشرفتى مطلوب است، چه نوع پيشرفتى نامطلوب است. . تأثير مبانى معرفتى و مبانى فلسفى و مبانى اخلاقى بر نوع پيشرفتى كه او ميخواهد انتخاب كند، يك تأثير فوق العاده است. مبانى معرفتى ما به ما ميگويد اين پيشرفت مشروع است يا نامشروع؛ مطلوب است يا نامطلوب؛ عادلانه است يا غيرعادلانه.»[[34]](#footnote-35)

# عناصرمحتوای اسلامی الگو[[35]](#footnote-36)

# توحید

اعتقاد به خداوند و توحید سرچشمه نیروی عظیمی است که می‏تواند بشریت را در حل کردن مشکلاتش یاری رساند. در غرب اعتقاد عملی به مبدا الهی و خدواند وجود ندارد و این سرآغاز مسائل و مشکلات غرب است. بنابراین این اعتقاد باید در کلیه عرصه‏های زندگی مردم بسط داده شود.

« در باب محتواى اسلامى، دوستان اشارات خيلى خوبى داشتند. اولين مسئله‌اى كه بايد در نظر گرفته شود، مسئله‌ى مبدأ است، مسئله‌ى توحيد است؛ «انّا للَّه و انّا اليه راجعون».(2) مهمترين مشكل دنيائى كه امروز رنگين‌ترينش در غرب متجلى است و به آن داريم اشاره ميكنيم، جدائى از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شايد اعتقاد ظاهرى و صورى و اينها وجود دارد، ليكن به اعتقاد به خدا التزام نيست. اگر مسئله‌ى مبدأ حل شد، بسيارى از مسائل حل خواهد شد. «يسبّح له ما فى السّماوات و الأرض»،(3) «و للَّه جنود السّماوات و الأرض و كان اللَّه عزيزا حكيما».(4) وقتى انسان به اين مسئله معتقد شد، اين عزت الهى، اين توحيدى كه اين معنا را به ما نشان ميدهد، يك نيروى عظيم و تمام نشدنى را در اختيار بشر ميگذارد. «هو اللَّه الّذى لا اله الّا هو الملك القدّوس السّلام المؤمن المهيمن العزيز الجبّار المتكبّر سبحان اللَّه عمّا يشركون».(5) وقتى انسان اينجور توحيدى را معتقد بود، وقتى توانستيم اين اعتقاد را در بدنه‌ى زندگىِ خودمان بسط دهيم، اين مشكل اساسى بشريت را حل خواهد كرد.»

# معاد

اعتقاد به معاد به این معنا است که نتایج اعمال فرد فرد جامعه در نهایت مورد حساب قرار می‏گیرد برخورداری از این اعتقاد می‏تواند میتواند تحولی در زندگی مردم ایجاد کند. مثلا در مسئله جهاد اگر اعتقاد به آخرت و اجر معنوی نباشد این امر امکان پذیر نیست زیرا عقل ابزاری با آن مخالف است. باید در نظر داشت که دنیا و آخرت در یک امتداد هستند. نتایج اعمال ما در این دنیا آخرت ما را می‏سازد. آخرت آن روی سکه است.

با توجه به این بیانات به نظر میرسد تقویت باور به معاد و وجود حساب کتاب در دنیای پس از مرگ می‏تواند به عنوان ابزاری کنترلی افراد جامعه را در رعایت هنجارها اخلاقیات و احترام به قانون مورد استفاده قرار گیرد. و همچنین آنها را آماده پذیرش برای از خودگذشتی فردی در برابر منافع جمع آماده سازد. این روحیه باعث کاهش جرو جنایت و بالا رفتن روحیه همبستگی اجتماعی می‏شود.

« مسئله‌ى دومى كه مسئله‌ى اساسى است، قضيه‌ى معاد، قضيه‌ى محاسبه، قضيه‌ى تمام نشدن قضايا با زوال جسم - با مرگ - است؛ اين خيلى مسئله‌ى مهمى است؛ اين كه حساب و كتابى در كار است؛ «فمن يعمل مثقال ذرّة خيرا يره». ملتى كه اين اعتقاد را داشته باشد و در برنامه‌ى عملى‌اش اين معنا باشد كه «فمن يعمل مثقال ذرّة خيرا يره. و من يعمل مثقال ذرّة شرّا يره»،(6) در زندگى‌اش تحول اساسى به وجود خواهد آمد. اعتقاد به امتداد نتائج عمل، ايثار و جهاد را معنا ميبخشد و منطقى ميكند. يكى از ابزارهاى مهم اديان - كه در اسلام به طور واضحى وجود دارد - مسئله‌ى جهاد است. جهاد بايد همراه با ايثار باشد؛ والّا جهاد نخواهد شد. ايثار يعنى ازخودگذشتگى. در منطق عقل ابزارى، ازخودگذشتگى يك امر بى‌منطقى است. خوب، چرا من از خودم بگذرم؟ اين اعتقاد به معاد است كه اين را منطقى ميكند، عقلانى ميكند. وقتى ما معتقديم كه هيچ عملى از بين نخواهد رفت و همه‌ى اعمال محفوظ است و ما در آن زندگى واقعى - كه حَيَوان واقعى و زندگى واقعى است؛ «انّ الدّار الأخرة لهى الحيوان»(7) - اين اعمال را در مقابل چشممان خواهيم ديد، آن وقت اينجا اگر براى تكليف، براى وظيفه يك چيزى را از دست داديم، احساس خسارت نميكنيم؛ ولو آن چيز جانمان باشد، ولو آن چيز عزيزان و فرزندانمان باشد. بايد اينها جزو الگوى پيشرفت بيايد و در پيشرفت يك جامعه معنا پيدا كند. بنابراين مسئله‌ى اصلى، مسئله‌ى توحيد و مسئله‌ى معاد است.

بعد مسئله‌ى عدم تفكيك دنيا و آخرت است؛ «الدّنيا مزرعة الأخرة»،(8) كه به نظرم بعضى از دوستان هم اشاره كردند؛ اين خيلى مهم است. دنيا و آخرت از هم جدا نيستند. آخرت ما آن روى سكه‌ى دنياى ماست. «و انّ جهنّم لمحيطة بالكافرين»؛(9) كافر همين حالا توى جهنم است، منتها جهنمى كه او نميفهمد كه الان توى جهنم است؛ بعد كه اين تجسم پيدا كرد، ميفهمد. «اى دريده پوستين يوسفان / گرگ برخيزى از اين خواب گران». الان او گرگ است، منتها احساس گرگى نميكند. ما هم كه چشممان بسته است، او را گرگ نمى‌بينيم؛ اما وقتى كه از خواب بيدار شديم، مى‌بينيم اين گرگ است. پس پيوستگى دنيا و آخرت به اين معناست. اينجور نيست كه حالا مثلاً فكر كنيم دنيا مثل بليتهاى بخت‌آزمائى است؛ نه، اصلاً آخرت آن روى اين دنياست، آن روى اين سكه است.»

# تعریف انسان در اسلام

انسان در نگاه انسان موجودی دو بعدی است یک بعد مادی و یک بعد الهی.

نگاه اسلام به انسان از دو زاویه است که این دو زوایه مکمل یکدیگر از یک طرف نگاه به انسان فرد گرایانه است و از طرف دیگر جمع گرا.

در نگاه فردگرایانه به انسان به عنوان یک فرد با وظایف و تعهدات شخصی می نگرد. وظیفه یک فرد مسلمان در نهایت باید به رستگاری منتهی بشود. تمام اهداف دیگر مانند؛ عدالت و رفاه و غیره اهداف میانی می‏باشد. راه رسیدن به آن هم ترک محرمات و رعایت واجبات است. یک مسلمان به صورت فردی وظیفه دارد دل به دنیا نبندد و در عین حال از دنیا هم روی بر نگرداند. این وظیفه فرد مسلمان است چه در جامعه طاغوت چه جامعه اسلامی.

نگاه دیگر نگاه کلان به انسان و دنیایی پیرامون است. خطاب به انسان در این نگاه خليفه‏ى خدا است. او وظیفه مدیریت دنیا را دارد او باید دنیا را آباد کند و از ظرفیت‏های طبیعت بهره بگیرد. مانند کشف آتش. الکتریسیته. وهمچنین کشف استعدادهای درونی انسان مانند حکمت و دانش.

مخاطب این نگاه کلان همه افراد می‏باشد استقرار عدالت ، ايجاد حكومت حق، ايجاد روابط انسانى، ايجاد دنياى آباد، دنياى آزاد، بر عهده‏ى افراد انسان است. در اين نگاه انسان همه‏كاره‏ى اين عالم است؛ هم مسئول خود و تربيت خود و تعالى خود و تزكيه و تطهير خود، هم مسئول ساختن دنيا. . انسان موجودى است متعهد، براى خود، براى جامعه، براى اهل. آن وقت با اين نگاه، مردم‌سالارى علاوه بر اينكه براى مردم يك حق است، يك تكليف هم ميشود؛ يعنى همه‌ى مردم در امر حكومت جامعه مسئولند

« انسان در منطق غرب و اومانيزم غربى، بكلى با اين انسانى كه در منطق اسلام هست، تفاوت دارد. انسان در الگو و نگاه اسلامى موجودى است هم طبيعى و هم الهى؛ دوبُعدى است؛ »

« ما بايد خودمان را نجات دهيم. نجات ما به اين است كه به وظائفمان عمل كنيم؛ كه البته آن وقت وظائف اجتماعى، استقرار عدالت، ايجاد حكومت حق، مبارزه‌ى با ظلم، مبارزه‌ى با فساد، اينها همه جزو مقدمات همان نجات است. بنابراين اصل اين است. همه چيز مقدمه است؛ جامعه‌ى اسلامى هم مقدمه است؛ عدالت هم مقدمه است. اينكه در قرآن كريم هست كه «ليقوم النّاس بالقسط»(11) - كه به عنوان هدف انبياء ذكر شده - قطعاً عدل هدف است، منتها اين هدف ميانى است؛ هدف نهائى عبارت است از رستگارى انسان؛ اين بايستى مورد توجه باشد. انسان موجودى است مكلف، مختار و مواجه با هدايت الهى - «أ لم نجعل له عينين. و لسانا و شفتين. و هديناه النّجدين»(12) - ميتواند هدايت را انتخاب كند، ميتواند ضلالت را انتخاب كند. انسان موجودى است متعهد، براى خود، براى جامعه، براى اهل. آن وقت با اين نگاه، مردم‌سالارى علاوه بر اينكه براى مردم يك حق است، يك تكليف هم ميشود؛ يعنى همه‌ى مردم در امر حكومت جامعه مسئولند. نميشود گفت كه آقا به من مربوط نيست؛ نه، صلاح و فساد كشور، حكومت، اينها به يكايك انسانها مرتبط است؛ يعنى انسان در مقابل آن متعهد است. اين هم يكى از آن عناصر اصلى است كه بايستى در ديدگاه اسلام مورد ملاحظه قرار بگيرد و در اين الگو رعايت شود.»

« اين دو زاويه‏اى كه اسلام از آن به انسان نگاه ميكند، يكى نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان يك فرد؛ به من، شما، زيد، عمرو به عنوان يك موجود داراى عقل و اختيار نگاه ميكند و او را مخاطب قرار ميدهد؛ از او مسئوليتى ميخواهد و به او شأنى ميدهد، كه حالا خواهيم گفت. يك نگاه ديگر به انسان، به عنوان يك كل و يك مجموعه‏ى انسانهاست. اين دو نگاه با هم منسجمند؛ مكمل يكديگرند. هر كدام، آن ديگرى را تكميل ميكند.

در نگاه اول كه نگاه اسلام به فردِ انسانى است، يك فرد مورد خطاب اسلام قرار ميگيرد. در اينجا انسان يك رهروى است كه در راهى حركت ميكند، كه اگر درست حركت كند، اين راه، او را به ساحت جمال و جلال الهى وارد خواهد كرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «يا ايّها الانسان انّك كادح الى ربّك كدحاً فملاقيه». اگر بخواهيم اين راه را تعريف كنيم، در يك جمله‏ى كوتاه ميشود گفت اين راه، عبارت است از مسير خودپرستى تا خداپرستى. انسان از خودپرستى به سمت خداپرستى حركت كند. مسير صحيح و صراط مستقيم اين است. مسئوليت فرد انسان در اين نگاه، اين است كه اين مسير را طى كند. يكايك ما مخاطب به اين خطاب هستيم؛ ديگران بروند، نروند؛ حركت كنند، نكنند؛ دنيا را ظلمات كفر بگيرد يا نور ايمان بگيرد، از اين جهت تفاوت نميكند. وظيفه‏ى هر فردى به عنوان يك فرد اين است كه در اين راه حركت كند؛ «عليكم انفسكم لا يضرّكم من ظلّ اذا اهتديتم». بايد اين حركت را انجام بدهد؛ حركت از ظلمت به نور، از ظلمت خودخواهى به نور توحيد. جاده‏ى اين راه چيست؟ بالاخره مسيرى را ميخواهيم حركت كنيم و به جاده‏اى نياز داريم؛ اين جاده، همان واجبات و ترك محرمات است. ايمان قلبى موتور حركت در اين راه است؛ ملكات اخلاقى و فضائل اخلاقى، آذوقه و توشه‏ى اين راه است، كه راه و حركت را براى انسان آسان و تسهيل ميكند؛ سرعت ميبخشد. تقوا هم عبارت است از خويشتن‏پايى؛ مواظب خود باشد كه از اين راه تخطى و تجاوز نكند. وظيفه‏ى فرد در نگاه اسلام به فرد، اين است. در همه‏ى زمانها، در حكومت پيغمبران، در حكومت طواغيت، يك فرد وظيفه‏اش اين است كه اين كار را انجام دهد و تلاش خودش را بكند.

اسلام در اين نگاه به انسان به عنوان يك فرد، توصيه ميكنند زهد بورزد. زهد يعنى دلباخته و دلبسته‏ى دنيا نشود؛ اما در عين اينكه توصيه به زهد ميكنند، قطع رابطه‏ى با دنيا و كنار گذاشتن دنيا را ممنوع ميشمارند. دنيا چيست؟ دنيا همين طبيعت، همين بدن ما، زندگى ما، جامعه‏ى ما، سياست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعى ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‏ى ماست. دلبستگى به اين دنيا، دلباخته شدن به اين نمونه‏ها، در اين خطاب فردى، كار مذمومى است. دلباخته نبايد شد. اين دلباخته نشدن، دلبسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما اينها را رها هم نبايد كرد. كسى از متاع دنيا، زينت دنيا، از نعمتهاى الهى در دنيا رو برگرداند، اين هم ممنوع است. « قل من حرّم زينة اللَّه الّتى اخرج لعباده و الطّيبات من الرّزق قل هى للّذين امنوا»؛ يعنى كسى حق ندارد كه از دنيا اعراض كند. اينها جزو مسلّمات و معارف روشن دين است كه من نميخواهم توضيح بدهم. اين، نگاه فردى است. در اين نگاه به فردِ انسان، اسلام استفاده‏ى از لذائذ زندگى و لذائذ حيات را براى او مباح ميكنند؛ اما در كنار او يك لذت بالاتر را كه لذت اُنس با خدا و لذت ذكر خداست، آن را هم به او ياد مى‏دهند. انسان در يك چنين راهى به عنوان انسانِ انديشمند و داراى اختيار، بايد انتخاب كند و در اين صراط حركت كند و برود. در اين نگاه، مخاطب البته فردِ انسان است. هدف اين حركت و اين تلاش هم رستگارى انسان است. اگر انسان به اين دستورالعمل و نسخه‏اى كه به او داده شده است. عمل بكند، رستگار مى‏شود. اين، يك نگاه است.

در زاويه‏اى ديگر در نگاه كلان، همين انسانى كه مخاطب به خطابِ فردى است، خليفه‏ى خدا در زمين معرفى شده؛ يك وظيفه‏ى ديگرى به او واگذار شده و آن عبارت است از وظيفه‏ى مديريت دنيا. دنيا را بايد آباد كند؛ «و استعمركم فيها». همين انسان مأمور است كه دنيا را آباد كند. آباد كردنِ دنيا يعنى چه؟ يعنى از استعدادهاى فراوان و غيرقابل شمارشى كه خداى متعال در اين طبيعت قرار داده، اين استعدادها را استخراج كند و از آنها براى پيشرفت زندگى بشر استفاده كند. در اين زمين و پيرامون زمين، استعدادهايى هست كه خداى متعال اينها را گذاشته است و بشر بايد اينها را پيدا كند. يك روزى بشر آتش را هم نمى‏شناخت، اما آتش بود؛ الكتريسيته را نمى‏شناخت، اما در طبيعت بود؛ قوه‏ى جاذبه را نمى‏شناخت، قوه‏ى بخار را نمى‏شناخت، اما اينها در طبيعت بود. امروز هم استعدادها و قواى بيشمار فراوانى از اين قبيل در اين طبيعت هست؛ بشر بايستى سعى كند اينها را بشناسد. اين مسئوليت بشر است؛ چون خليفه است و يكى از لوازم خليفه بودنِ انسان، اين است.

عين همين مطلب در مورد انسانهاست؛ يعنى انسان در اين نگاه دوم، وظيفه دارد استعدادهاى درونى انسان را استخراج كند؛ خرد انسانى، حكمت انسانى، دانش انسانى و توانائى‏هاى عجيبى كه در وجود روان انسان گذاشته شده، كه انسان را به يك موجود مقتدر تبديل ميكند. اين هم نگاه كلان است. در اين نگاه كلان، مخاطب كيست؟ مخاطب، همه‏ى افرادند. استقرار عدالت و روابط صحيح، خواسته شده است. از چه كسانى؟ از همه‏ى افراد. يكايك افراد جامعه‏ى بشرى در همين نگاه كلان، مخاطبند؛ يعنى وظيفه و مسئوليت دارند. ايجاد عدالت، ايجاد حكومت حق، ايجاد روابط انسانى، ايجاد دنياى آباد، دنياى آزاد، بر عهده‏ى افراد انسان است. در اين نگاه مى‏بينيد انسان همه‏كاره‏ى اين عالم است؛ هم مسئول خود و تربيت خود و تعالى خود و تزكيه و تطهير خود، هم مسئول ساختن دنيا. اين نگاه اسلام است به انسان»

# تعریف حکومت اسلامی

در الگویی پیشرفت اسلامی صلاحیت افرادی که میخواهند به حکومت وارد شوند از اهمیت بالایی برخوردار است. ایشان ویژگیهای این افراد را باتوجه به آیات قرآن و نهج البلاغه موارد زیر ذکر کرده‏اند.عدم علو، عدم اسراف، عدم استئثار و در ادامه دست درازی نکردن به اموال عمومی، عدم نگاه قیم مابانه به مردم، دستکاری نکردن دین به نفع منافع حکومت.

« مسئله‌ى بعد، مسئله‌ى حكومت است؛ كه باز در اين باب هم اسلام نظرات ويژه‌اى دارد. صلاح فردى در امر حكومت در اسلام، يك امر بسيار مهم و اساسى است. هر كسى به هر اندازه‌اى از مديريت كه ميخواهد مباشرت كند، بايستى صلاحيت آن را در خودش به وجود بياورد يا در خودش ببيند و بپذيرد؛ بدون اين، عمل نامشروعى انجام داده. عدم علو، عدم اسراف، عدم استئثار، مسئله‌ى مهمى در امر حكومت است. خداوند درباره‌ى فرعون ميفرمايد: «كان عاليا من المسرفين»؛(13) يعنى گناه فرعون اين است: عالى است. بنابراين براى حاكم، علو و استعلاء يك نقطه‌ى منفى است؛ نه خود او حق دارد استعلاء كند، نه اگر اهل استعلاء است، حق دارد قدرت را قبول كند، نه مردم اجازه دارند كه او را به عنوان حاكم و امام جامعه بپذيرند. استئثار يعنى همه چيز را براى خود خواستن؛ در مقابل ايثار است. ايثار يعنى همه چيز را به نفع ديگران از خود جدا كردن، استئثار يعنى همه چيز را به نفع خود از ديگران جدا كردن. علو و استعلاء و استئثار جزو نقاط منفى حكومت است. اميرالمؤمنين در نهج البلاغه درباره‌ى بنى‌اميه فرمودند: «يأخذون مال اللَّه دولا و عباد اللَّه خولا و دين اللَّه دخلا بينهم». يعنى دليل بر اينكه اينها براى حكومت صلاحيت ندارند، اين است كه اين خصوصيت را دارند: «يأخدون مال اللَّه دولا»؛ يعنى اموال عمومى دست به دست بين خودشان ميگردد، با اينكه مال عامه‌ى مردم است. «و عباد اللَّه خولا»؛ مردم را مثل بردگان خود به حساب مى‌آورند و استخدام ميكنند. «و دين اللَّه دخلا بينهم»؛ دين خدا را هم هر جورى كه دوست ميدارند، دستكارى ميكنند. بنابراين در حكومت، اسلام نظر دارد. اين بايستى در الگوى زندگى ما براى بلندمدت حتماً گنجانده و ملاحظه شود.»

# اقتصاد اسلامی

دو نکته مهم در بحث اقتصاد وجود دارد نکته اول لزوم عدالت است. حتما یکی از ارکان این الگو رعایت عدالت باید باشد زیرا مبانی مشروعیت و حقانیت هر حکومتی اجرایی عدالت است

نکته دوم عدم نگاه مادیگرایانه به بحث اقتصاد است اسلام براى ثروت اهميت و اعتبار قائل است. توليد ثروت در اسلام مطلوب است؛ منتها با نگاه الهى و معنوى. نگاه الهى و معنوى اين است كه از اين ثروت براى فساد، براى ايجاد سلطه، براى اسراف نبايد استفاده كرد؛ از اين ثروت بايستى براى سود جامعه بهره برد.

« در خصوص مسئله‌ى اقتصاد، آقايان بحثهاى خوبى كرديد. «كى لا يكون دولة بين الأغنياء منكم»(14) يك معيار مهمى است. مسئله‌ى عدالت، بسيار مهم است. يكى از اركان اصلى اين الگو بايد حتماً مسئله‌ى عدالت باشد. اصلاً عدالت معيار حق و باطل حكومتهاست. يعنى در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانيت و مشروعيت زير سؤال است.  
  
 مسئله‌ى ديگر، نگاه غيرمادى به اقتصاد است. بسيارى از اين مشكلاتى كه در دنيا پيش آمده، به خاطر نگاه مادى به مسئله‌ى اقتصاد و مسئله‌ى پول و مسئله‌ى ثروت است. همه‌ى اين چيزهائى كه دوستان از انحرافهاى غرب و مشكلات فراوان و مسئله‌ى استثمار و استعمار و اينها ذكر كردند، به خاطر اين است كه به پول و به ثروت نگاه ماده‌گرايانه وجود داشته. ميتوان اين نگاه را تصحيح كرد. اسلام براى ثروت اهميت قائل است، اعتبار قائل است. توليد ثروت در اسلام مطلوب است؛ منتها با نگاه الهى و معنوى. نگاه الهى و معنوى اين است كه از اين ثروت براى فساد، براى ايجاد سلطه، براى اسراف نبايد استفاده كرد؛ از اين ثروت بايستى براى سود جامعه بهره برد. و بقيه‌ى مسائل فراوانى كه وجود دارد.»[[36]](#footnote-37)

# ه: تعریف ایرانی بودن الگو

ایرانی بودن این الگو به این جهت است که کارگزاران تهیه و تدوین آن ایرانی هستند . فکر و نبوغ ایرانی این الگو را استخراج می‏کند و همچنین شرایط جغرافیایی، تاریخی و امکانات و ظرفیت‏های ایران در تدوین این الگو نقش دارد.

« ايرانى بودن الگو، علاوه بر آنچه كه دوستان گفتند؛ كه خوب، شرائط تاريخى، شرائط جغرافيائى، شرائط فرهنگى، شرائط اقليمى، شرائط جغرافياى سياسى در تشكيل اين الگو تأثير ميگذارد - كه قطعاً اينها درست است - اين نكته هم مطرح است كه طراحان آن، متفكران ايرانى هستند؛ اين كاملاً وجه مناسبى است براى عنوان ايرانى؛ يعنى ما نميخواهيم اين را از ديگران بگيريم؛ ما ميخواهيم آنچه را كه خودمان لازم ميدانيم، مصلحت كشورمان ميدانيم، آينده‌مان را ميتوانيم با آن تصوير و ترسيم كنيم، اين را در يك قالبى بريزيم. بنابراين، اين الگو ايرانى است.»[[37]](#footnote-38)

« چرا ميگوئيم ايرانى؟ چون فكر و ابتكار ايرانى، اين را به دست آورده؛ اسلام در اختيار ملتهاى ديگر هم بود. اين ملت ما بوده است كه توانسته است يا ميتواند اين الگو را تهيه و فراهم كند »[[38]](#footnote-39)

# ضمائم:

# الف: لزوم بازنگری

# آسیب‏ها

# نقد غرب

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | غربى‏ها در تبليغات خيلى ماهرند؛ يعنى ماهر شده‏اند؛ در طول اين دويست سيصد سالى كه كار تبليغاتى پى‏درپى ميكنند، با تبليغات موفقِ خودشان توانسته‏اند اين باور را در بسيارى از ذهنها به وجود بياورند كه توسعه‏يافتگى مساوى است با غرب و غربى شدن! هر كشورى بخواهد كشور توسعه‏يافته‏اى محسوب بشود، بايستى غربى بشود! اين تبليغات آنهاست. هر كشورى كه از الگوهاى موجود غرب فاصله داشته باشد، توسعه‏يافته نيست! و هر چه فاصله‏اش بيشتر، فاصله‏اش از توسعه‏يافتگى بيشتر! اين‏طورى ميخواهند جا بيندازند و متأسفانه در ذهنها جاانداخته‏اند. |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | الگوهاى غربى با شرائط خودشان، با مبانى ذهنى خودشان، با اصول خودشان شكل پيدا كرده؛ بعلاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع اين را ميگويم: الگوى پيشرفت غربى، يك الگوى ناموفق است. درست است كه به قدرت رسيده‏اند، به ثروت رسيده‏اند؛ اما بشريت را دچار فاجعه كرده‏اند. پيشرفتهاى غربى، پيشرفتهايى است كه امروز همه‏ى دنيا و همه‏ى بشريت دارند از آن رنج ميبرند؛ كشورهاى عقب‏مانده يك‏جور، كشورهاى پيشرفته يك‏جور. اين همان پيشرفت و توسعه‏اى است كه توانسته است گروه‏هاى معدود و انگشت‏شمارى از خانواده‏هاى ثروت را به ثروت برساند؛ اما ملتهاى ديگر را دچار اسارت و تحقير و استعمار كرده؛ جنگ به وجود آورده و حكومت تحميل كرده است و در داخل خود آن كشورها هم اخلاق فاسد، دورى از معنويت، فحشا، فساد، سكس، ويرانى خانواده و اين چيزها را رواج داده. بنابراين، موفق نيست. شما الان اگر آثار ادبى كشورهاى غربى - مثلاً فرانسه - را كه مربوط به سه قرن يا دو قرن پيش هست، بخوانيد، وضع امروزِ آنجا را هم مطالعه كنيد، خواهيد ديد مردمِ آنجا از لحاظ اخلاقى بميزان بسيار زيادى عقب رفته‏اند. اين وضعيتى كه امروز بر آنجا حاكم است، آن روزها حاكم نبود. پيشرفت تمدن غربى در طول قرنهاى متمادى، اين كشورها را از لحاظ اخلاقى دچار مشكل كرده؛ آنها را از لحاظ اخلاقى به انحطاط كشانده؛ از لحاظ وضع زندگى هم به آنها خدمتى نكرده؛ يعنى فقر در آنجاها برنيفتاده است. در آنجا كار و تلاش زياد است؛ اما دستاورد و محصول براى فرد و براى خانواده كم. بنابراين، پيشرفت غربى، پيشرفت ناموفقى است. |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | آنچه كه موجب ميشود ما الگوى غربى را براى پيشرفت جامعه‏ى خودمان ناكافى بدانيم، در درجه‏ى اول اين است كه نگاه جامعه‏ى غربى و فلسفه‏هاى غربى به انسان - البته فلسفه‏هاى غربى مختلفند؛ اما برآيند همه‏ى آنها اين است - با نگاه اسلام به انسان، بكلى متفاوت است؛ يك تفاوت بنيانى و ريشه‏اى دارد. لذا پيشرفت كه براى انسان و به وسيله‏ى انسان است، در منطق فلسفه‏ى غرب معناى ديگرى پيدا ميكند، تا در منطق اسلام. پيشرفت از نظر غرب، پيشرفت مادى است؛ محور، سود مادى است؛ هرچه سود مادى بيشتر شد، پيشرفت بيشتر شده است؛ افزايش ثروت و قدرت. اين، معناى پيشرفتى است كه غرب به دنبال اوست؛ منطق غربى و مدل غربى به دنبال اوست و همين را به همه توصيه ميكنند. پيشرفت وقتى مادى شد، معنايش اين است كه اخلاق و معنويت را ميشود در راه چنين پيشرفتى قربانى كرد. يك ملت به پيشرفت دست پيدا كند؛ ولى اخلاق و معنويت در او وجود نداشته باشد. |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | اومانيزم غربى هم انسان‏محور است. اومانيزم - كه محور فلسفه‏هاى قرن نوزدهمى و بعد و قبل از آن است - انسان را محور قرار مى‏دهد. اما چه‏جور انسانى؟ انسان در منطق غرب و اومانيزم غربى، بكلى با اين انسانى كه در منطق اسلام هست، تفاوت دارد. انسان در الگو و نگاه اسلامى موجودى است هم طبيعى و هم الهى؛ دوبُعدى است؛ اما در نگاه غربى، انسان يك موجود مادى محض است و هدف او لذت‏جويى، كامجويى، بهره‏مندى از لذائذ زندگى دنياست، كه محور پيشرفت و توسعه در غرب است؛ انسان سودمحور. اما در جهان‏بينى اسلام، ثروت و قدرت و علم، وسيله‏اند براى تعالى انسان. در آن جهان‏بينى غربى، ثروت و قدرت و علم، هدفند. انسانها تحقير بشوند، ملتها تحقير بشوند، ميليونها انسان در جنگها لگدمال بشوند و كشته بشوند، براى اينكه كشورى به قدرت يا به ثروت برسد يا كمپانى‏هايى سلاحهاى خودشان را بفروشند؛ ايرادى ندارد! تفاوت منطقى، اين است. |
| **نشست راهبردی** | همه‌ى اين چيزهائى كه دوستان از انحرافهاى غرب و مشكلات فراوان و مسئله‌ى استثمار و استعمار و اينها ذكر كردند، به خاطر اين است كه به پول و به ثروت نگاه ماده‌گرايانه وجود داشته. ميتوان اين نگاه را تصحيح كرد. |
| **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** | انتقاد از نقشه‏ى پيشرفت به شيوه‏ى غربى، امروز مخصوص ملتهاى شرق نيست، مخصوص ما نيست؛ خودِ انديشمندان غربى، خودِ فرزانگان غربى، زبان به انتقاد گشوده‏اند؛ هم در زمينه‏هاى اقتصادى، هم در زمينه‏هاى اخلاقى، هم در زمينه‏هاى سياسى. همان چيزى كه به آن افتخار ميكردند به عنوان ليبرال دموكراسى، امروز مورد انتقاد است؛ پس اين هم نقشه‏ى پيشرفت نيست. امروز ما اينها را ميدانيم. |
| **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** | مسيرِ پيشرفت، مسير غربى نيست، مسير منسوخ و برافتاده‏ى اردوگاه شرقِ قديم هم نيست. بحرانهائى كه در غرب اتفاق افتاده است، همه پيش روى ماست، ميدانيم كه اين بحرانها گريبانگير هر كشورى خواهد شد كه از آن مسير حركت كند. |
| **ديدار نخبگان علمى و اساتيد دانشگاه‏ها 3/7/87** | نبايد ما در مسئله‏ى علم، واگن خودمان را به لوكوموتيو غرب ببنديم. البته اگر اين وابستگى ايجاد بشود، يك پيشرفتهائى پيدا خواهد شد؛ در اين شكى نيست؛ ليكن دنباله‏روى، نداشتن ابتكار، زيرِ دست بودنِ معنوى، لازمه‏ى قطعىِ اين چنين پيشروى‏اى است؛ و اين جايز نيست. |
| **استادان و دانشجويان كردستان 27/2/‏88** | بله، در مجموعه‏ى رفتار و كارها و شكل و قواره‏ى كشورهاى توسعه‏يافته‏ى غربى، نكات مثبتى وجود دارد - كه من ممكن است بعضى‏اش را هم اشاره كنم - كه اگر بناست ما اينها را ياد هم بگيريم، ياد ميگيريم؛ اگر بناست شاگردى هم كنيم، شاگردى ميكنيم؛ اما از نظر ما، مجموعه‏اى از چيزهاى ضد ارزش هم در آن وجود دارد |
| **استادان و دانشجويان كردستان 27/2/‏88** | آن كسى كه ناشيانه و نابخردانه، يك روزى شعار داد و فرياد كشيد كه بايد برويم سرتاپا فرنگى بشويم و اروپائى بشويم، او توجه نكرد كه اروپا يك سابقه و فرهنگ و مبانى معرفتى‏اى دارد كه پيشرفت اروپا، بر اساس آن مبانى معرفتى است؛ ممكن است آن مبانى بعضاً مورد قبول ما نباشد و آنها را تخطئه كنيم و غلط بدانيم |
| **استادان و دانشجويان كردستان 27/2/‏88** | ما اگر نقاط افتراق پيشرفت با منطق اسلامى را با توسعه‏ى غربى ميشماريم، نبايد از نقاط اشتراك غفلت كنيم؛ يك نقاط اشتراكى هم وجود دارد كه اينها در توسعه‏ى كشورهاى توسعه يافته‏ى غربى كاملاً وجود داشته؛ روح خطرپذيرى - كه انصافاً جزو خلقيات و خصال خوب اروپائى‏هاست - روح ابتكار، اقدام و انضباط، چيزهاى بسيار لازمى است؛ در هر جامعه‏اى كه اينها نباشد، پيشرفت حاصل نخواهد شد. اينها هم لازم است. ما اگر بايد اينها را ياد بگيريم، ياد هم ميگيريم؛ اگر هم در منابع خودمان باشد، بايد آنها را فرا بگيريم و عمل كنيم. |

# 1 – 2 ذهنیت غلط کارگزاران

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | چرا لزوم اين كار را بايد بيان كرد؟ خيلى ساده است؛ به خاطر اينكه امروز در چشم بسيارى از نخبگان ما، بسيارى از كارگزاران ما، مدل پيشرفت صرفاً مدلهاى غربى است؛ توسعه و پيشرفت را بايد از روى مدلهايى كه غربى‏ها براى ما درست كرده‏اند، دنبال و تعقيب كنيم. امروز در چشم كارگزارانِ ما اين است و اين چيز خطرناكى است؛ چيز غلطى است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناك است |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | من ميخواهم بگويم مجموعه‏ى دانشگاهى كشور ما، مجموعه‏ى نخبگان كشور ما - هم حوزه و دانشگاه - يكى از بزرگترين كارهاشان بايد اين باشد كه نقشه‏ى جامع پيشرفت كشور را بر اساس مبانى اسلام تنظيم كنند؛ دل به الگوى غربى و مدلسازى‏هاى غربى نسپرند. او نميتواند كشور را نجات بدهد؛ او نميتواند پيشرفت كشور ما را تنظيم كند. كسانى كه در مراكز برنامه‏ريزى يا در مراكز علمى و تحقيقى هستند و راجع به اقتصاد، راجع به سياست، راجع به سياست بين‏المللى و راجع به مسائل حياتى ديگر كشور كار و فكر ميكنند، دنبال اين نباشند كه فرمولهاى غربى را؛ فرمولهاى اقتصادى غرب، فرمولهاى بانك جهانى يا صندوق بين‏المللى پول را با مسائل كشور تطبيق كنند؛ نه، آن نظريه‏ها، نظريه‏هاى مفيد براى ما نيست. البته از عِلمشان استفاده ميكنيم؛ ما تعصب نداريم. هرجا پيشرفت علمى، تجربه‏ى علمى باشد، استفاده ميكنيم. از مصالح استفاده ميكنيم؛ اما نقشه را بر طبق فكر خودمان، بر طبق نياز خودمان بايستى بريزيم. |

# 1-3 نقد سایر کشورهای در حال توسعه

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | البته غربى‏ها اين تبليغات را كرده‏اند و ملاك و معيار توسعه‏يافتگى را الگوهاى خودشان قرار داده‏اند؛ اما حقيقتاً در مقام عمل، به آن كشورهائى كه ميخواستند غربى بشوند، كمك درستى هم نكرده‏اند؛ يعنى همين‏جا هم صداقت بخرج ندادند. من به شما عرض بكنم: غربى‏ها هيچ مايل نبودند و نيستند كه غير غربى وارد باشگاه علمى غرب شود. اين كشورهاى آسيائى كه الان پيشرفت كرده‏اند - مثل ژاپن، مثل چين، مثل تا حدودى هند - غرب به هيچ كدام از اينها كمكى نكرد. چين در كشمكش‏هاى شديد شرق و غرب - كمونيسم و دنياى سرمايه‏دارى - از طرف شوروىِ آن روز سخاوتمندانه مورد حمايت قرار گرفت؛ حتّى انرژى هسته‏اى‏اش را روس‏ها دادند. چين هيچ چيز نداشت؛ شوروى‏ها چون مى‏خواستند يك جبهه‏ى آسيائى بزرگى در مقابل امريكا و اروپا تشكيل بدهند، چين را تجهيز كردند؛ چون چين كمونيستى بود، تجهيزش كردند. هند هم در درجه‏ى بعد همين‏طور؛ يعنى در جبهه‏بندى‏هاى شرق و غرب، هند گرايش به چپ داشت، شوروى‏ها - چپ‏ها - كمكش كردند. امريكايى‏ها متقابلاً پاكستان را تقويت ميكردند. البته پاكستان هم انرژى هسته‏اى را خودش به وجود نياورد، آنها از چين گرفتند؛ اما امريكا چشمش را بست و در موازنه‏هاى سياسى منطقه‏اى به رو نياورد. ژاپن، پيشرفت علمى خودش را به كمك امريكا و غرب به دست نياورد؛ ژاپنى‏ها توانستند نفوذ علمى كنند - شايد تعبير سرقت، تعبير خوبى نباشد - و توانستند علم را به شكلى كه طرف راضى نيست، از او بقاپند؛ منتها ملت سختكوشى بودند و خودشان را پيش بردند؛ غرب به آنها كمكى نكرد. |
| **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** | . امروز هستند كشورهائى - بخصوص در آسيا - كه از لحاظ فناورى، از لحاظ دانش، از لحاظ مصنوعات، پيشرفتهاى ظاهرى دارند؛ خيلى از جاهاى دنيا را هم تصرف كرده‏اند؛ اما وابسته‏اند، وابسته‏اند. ملت و به تبع آنها دولت، از خودشان هيچ نقشى ندارند: نه در سياستهاى جهانى، نه در سياستهاى اقتصادى عالم و نه در طراحى‏هاى مهمى كه در عرصه‏ى بين المللى مورد توجه است. دنباله‏روند؛ غالباً هم دنباله‏رو آمريكا. اين پيشرفت نيست و ارزشى ندارد |

# 1-4 استعمار به بهانه ایجاد توسعه و پیشرفت.

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | در سطح جهانى هم همين طور است. استعمار ملتها - كه لكه‏ى ننگ تاريخ بشر در يكى دو قرن اخير هست - به نام پيشرفت ملتها انجام گرفت. استعمار يعنى نوسازى. انگليس‏ها، هلندى‏ها، پرتغالى‏ها، فرانسوى‏ها در نقاط مختلف آسيا و آفريقا و امريكاى لاتين رفتند بومى‏ها را قتل عام كردند، سرزمينها را تصرف كردند، دزدى كردند، خيانت كردند، هزار فاجعه به وجود آوردند؛ زيرِ نام نوسازى، پيشرفت، استعمار.  در دوره‏ى بعد هم كه نواستعمار پديد آمد، باز هم همين بود. اين همه تجاوز، اين همه جنگ‏افروزى، اين همه كودتا كه به وسيله‏ى سرويسهاى امنيتى كشورهاى غربى - چه امريكا، چه انگليس و چه غير اينها - انجام گرفته، همه زير پرچم تجددخواهى و پيشرفت و تحول و توسعه انجام گرفته. همين الان شما افغانستان و عراق جلوى چشمتان است. امريكايى‏ها آمدند وارد عراق شدند براى اينكه دنياى نوئى را؛ دنياى آزادى، دمكراسى و توسعه را براى مردم عراق به وجود بياورند. شما ببينيد الان در عراق چه خبر است! شايد در طول دوران حكومتهاى كودتائىِ عراق - كه آخرينش صدام بود - محنتى را كه امروز مردم عراق دارند از دست امريكايى‏ها ميكشند، تا حالا تحمل نكرده باشند. زن و مرد عراقى تحقير ميشوند. جوان امريكايى چكمه‏اش را ميگذارد پشت گردنِ يك جوان عراقى؛ چرا؟ چون از خيابان عبور ميكرده و به او مشكوك شده؛ او را ميخواباند و جلوى چشم زن و بچه‏اش، صورتش را به خاك فشار ميدهد. يا مرد را جلوى چشم مرد خانه كتك ميزنند؛ مردها زن خانه را به اسم توسعه و پيشرفت و به اسم نجات ملت عراق بازرسى بدنى ميكنند. در افغانستان هم همين طور است. |

# نقد گذشته

# دو رویکرد افراطی نسبت به تحول و پیشرفت

# 2-1-1حذف گذشته فرهنگي به بهانه تجدد خواهي

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | دو گرايش غلط هميشه درباره‏ى پيشرفت و تحولِ منتهى به پيشرفت وجود داشته است. يك گرايش عبارت است از خيانتهائى كه به نام پيشرفت و تحول انجام گرفته؛ ضربه‏هائى كه به نام خدمت و زير پرچم اصلاحگرى بر پيكر ملت ما وارد شده است. از دوران قاجار خيلى از درباريان قاجار و شاهزادگان قاجارى - كه هم بيسواد بودند، هم دنياپرست بودند، هم در عين حال با محافل غربى ارتباط داشتند - عامل و وسيله‏ى وابستگىِ نادانسته‏ى كشور و فرهنگ ما به غرب شدند و ادعايشان اين بود كه اين، پيشرفت و تحول است!  در قضيه‏ى مشروطه، آن خطِ انگليسىِ ماجراى مشروطه حرفش ترقى‏خواهى بود؛ شعارش توسعه و پيشرفت بود. همان كسانى كه رهبران مشروطه را نابود كردند؛ شيخ فضل‏اللَّه را به دار كشيدند، مرحوم آيةاللَّه بهبهانى را ترور كردند، ستارخان و باقرخان را غير مستقيم به قتل رساندند و خلع سلاح كردند، رهبران صادق مشروطه را زير فشار قرار دادند و يك عده افرادى را كه وابسته‏ى به غرب و سياستهاى استعمارى بودند، به نام مشروطه‏خواه بر مردم مسلط كردند، شعار آنها هم همين ترقى‏خواهى بود! آنها هم ميگفتند: پيشرفت، تحول! زير اين نام، آنچنان خيانت بزرگى انجام گرفت.  رضاخان با شعار ترقى و اصلاح آمد سر كار. كودتا كرد؛ حكومت كودتا، بعد هم آن ديكتاتورىِ سياه و بى‏نظير، كه همه تحت عنوان و زير پرچم پيشرفت و توسعه و ترقى انجام گرفت. محمد رضا پسر او - حكومت موروثى و بعد هم كودتا در مرداد 32 - هم ادعاى حركت اصلاحى داشت و اين همه فاجعه براى اين كشور به وجود آوردند. ضربه‏اى كه به اين كشور و به اين ملت زدند، اين طورى بود. |

# 2-1-2 حذف تجدد خواهي به بهانه حفظ گذشته

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | از يك طرف هم در نقطه‏ى مقابل، كسانى بوده‏اند و هستند كه با هر نوع نوآورى و تحولى مخالفت كرده‏اند؛ به اسم اينكه اين سابقه ندارد، اين را نمى‏شناسيم، اين را نميدانيم، به اين مشكوكيم. حديثِ « شرّ الأمور محدثاتها» را بد معنا كرده‏اند. با اينكه نوآورى سنت تاريخ است؛ سنت طبيعت است و بدون نوآورى زندگى بشر معنا پيدا نميكند؛ اما اينها مخالفت كردند. اين دو گرايش متضاد وجود داشته است. |

# نقد برنامه های پیشرفت بعد از انقلاب

# 2-1 سرآغاز پیشرفت

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | البته اين به معناى اين نيست كه ما تازه مى‏خواهيم پيشرفت را شروع كنيم، لذا الگو براى پيشرفت ميخواهيم؛ نه، پيشرفت در كشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابى شروع شد. يك جامعه‏ى ايستاى راكد، زير فشار، استعدادهاى خفته، بدون اجازه‏ى هيچ تحركى در درياى عميق استعدادهاى ملى ما، با حركت انقلابى دگرگون شد.  امروز علاوه بر اين كه خودِ تشكيل نظام جمهورى اسلامى يك تحول بزرگ، يك پيشرفت شگفت‏آور و عظيم بود كه يك حكومت موروثىِ كودتائىِ فاسدِ وابسته را يك ملتى بتواند تبديل كند به يك حكومت مردمى، كه هيچ تحولى از اين بالاتر نيست و خودِ اين، بزرگترين تحول و بزرگترين پيشرفت بود، اين را هم من به شما عرض بكنم كه در هيچ نقطه‏ى دنيا، در هيچ كشورى از كشورهاى دنيا اين منظره‏اى را كه شما امروز ملاحظه ميكنيد، نميتوانيد ببينيد. |

# دهه اول

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** | در دهه‏ى اول، پيشرفت را بسيارى از انقلابيون در الگوى چپ؛ چپ دهه‏ى شصت، يعنى الگوى گرايشمند به سوسياليسم ميديدند. هر كس هم مخالفت ميكرد، يك تهمتى، لكه‏اى، چيزى متوجهش ميكردند. يك عده‏اى از مسئولين، دست‏اندركاران، فعالين عرصه‏ى كار در جمهورى اسلامى، نگاهشان نگاه حاكميت دولت و مالكيت دولت بود؛ خوب، اين نگاه، نگاه غلطى بود. نگاه به پيشرفت كشور از زاويه‏ى ديد تفكر شرقىِ سوسياليستىِ چپ محسوب ميشد؛ اين غلط بود. البته غلط بودن اين خيلى زود فهميده شد، حتّى آن كسانى كه آن روزی مروج همين ديدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به يك تفريط حالا تبديل شد. |

# دهه دوم به بعد

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** | يك برهه‏اى از زمان، نگاه به پيشرفت، نگاه غربى بود؛ يعنى همان راهى كه آنها رفتند، اينها هم بايد بروند؛ تصورشان اين بود. خودشان را در حدِ انگليس و فرانسه و آلمان هم نميديدند؛ در حد همين كشورهائى مثل كره‏ى جنوبى ميديدند. اين هم رد شد |

# لزوم مقطع زمانی

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | كه اين مقطع زمانى به چه مناسبت است؟ بعد از آنكه اصل ضرورتش را قبول ميكنند و قبول دارند، سوال ميكنند كه چرا قبلاً اين كار انجام نگرفته، يا چه ضرورتى وجود دارد كه حالا اين كار انجام بگيرد؟ خوب، فاصله‌ى زيادى نشده است. براى اين فرايندى كه به منظور ايجاد و تدوين يك چنين الگوئى حتماً طى خواهد شد، اين سى سال، زمان طولانى‌اى نيست. تجربه‌ها متراكم ميشود، معرفتها انباشته ميشود، اوضاع و احوال سياسى اقتضاء ميكند؛ بعد به نقاطى ميرسيم كه مجهول بوده است و اينها را ان‌شاءاللَّه معلوم خواهيم كرد. به نظر من در اين مقطع، ظرفيت كشور، يك ظرفيت مناسبى است. البته گفته شد كه براى تدوين يك چنين الگوئى، ما توانائى فكرى نداريم. نميتوانيم اين را قبول كنيم. ظرفيتهاى كشور، ظرفيتهاى زيادى است. تا آن حدى كه بنده اطلاع پيدا ميكنم، به نظرم ظرفيتهاى بالفعل شده‌ى بسيار خوبى وجود دارد؛ هم در حوزه‌ى دانشگاهى، هم در حوزه‌ى علميه‌ى قم و بعضى حوزه‌هاى ديگر. علاوه‌ى بر اين، استعدادها و ظرفيتهائى وجود دارد كه ميشود اينها را با مطالبه بالفعل كرد؛ اينها را وسط ميدان آورد. ما اگر امروز اين كار را شروع نكنيم و دنبال نكنيم، مطمئناً عقب خواهيم ماند و ضرر خواهيم كرد؛ لذاست كه بايستى حتماً اين حركت كه اينجور طراحى شده، پيش برود. |

# لزوم داشتن اعتقاد و اعتماد به نفس جهت تدوین الگو

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | ما حالا بايد براى شكستن اين طلسم فكر كنيم؛ كدام طلسم؟ اين طلسم كه كسى تصور كند كه پيشرفت كشور بايد لزوماً با الگوهاى غربى انجام بگيرد. |
| **دانشگاه‏هاى استان يزد 13/10/86** | نقطه‏ى مقابل اعتماد به نفس، خودكم‏بينى است؛ خودكم‏بينى در مقابل فكر يك جناحى از ملتهاى عالم - كه امروز غرب مظهر آن است - خودكم‏بينى در مقابل فلسفه‏ى آنها، خودكم‏بينى در مقابل علم آنها، حتّى خودكم‏بينى در مقابل الگوهاى توسعه‏ى ملى كه آنها پيشنهاد ميكنند؛ در حالى كه الگوى توسعه‏ى ملى نسبت به ملتهاى مختلف، گوناگون است.  در دوران دفاع مقدس، اوائل كار، بخصوص بچه‏هاى سپاه و بسيج واقعاً چيزى نداشتند؛ سلاح لازم را نداشتند؛ عمده‏ى سلاحشان همين كلاشينكف بود؛ يك تفنگ انفرادى. نميشد با اين سلاح جنگيد؛ لذا به فكر افتادند. خود اين به فكر افتادن، بابهائى را به روى آنها باز كرد. من توصيه‏ام به جوانهاى عزيز اين است كه شرح حال سرداران شهيد را بخوانيد. در لابه‏لاى حرفهاى اينها، حالا يك بخشهائى عاطفى و معنوى و اينهاست - كه آنها هم به نوبه‏ى خود منافعى دارد - اما بخشهائى هم بخشهاى تجربىِ كارهاى اينهاست كه در ميدان جنگ چگونه عمل ميكردند. من بارها گفته‏ام كه در دوران جنگ، ما بايستى آر.پى.جى هفت را به صورت قاچاقى با پولِ چند برابر از كشورهاى ديگر مى‏آورديم و نهايت سختى را متحمل ميشديم؛ پولِ چند برابر هم ميداديم تا يك تعداد سلاحهاى ابتدائىِ اينطورى را به دست بياوريم. نتيجه‏ى آن تجربه‏ها و اعتماد به نفس اين شد كه ملت ايران به جائى برسد كه سلاحهائى كه خودش توليد ميكند، در منطقه بخشى‏اش درجه‏ى يك و بى نظير باشد، بخشى هم كم نظير باشد. اين به خاطر همين نياز بود؛ چون به ما نميفروختند، چون به ما نميدادند. ما احساس كرديم كه بايد به خودمان تكيه كنيم. جوانهاى ما به خودشان تكيه كردند. اين تكيه‏ى به خود، استعدادها را جوشاند. اين جوشش استعدادها فراورده دارد؛ فراورده‏ها هر يكى چندين دنباله دارد. اين در همه جا هست. اين اعتماد به نفس، هم در كشفيات هست، هم در علم هست، هم در ساخت و توليد هست، هم در الگوى توسعه هست.  ما براى توسعه‏ى كشور به سراغ نظريات دانشمندان اروپائى نرويم. نميگويم از علم آنها استفاده نكنيم؛ اما نسخه‏ى آنها مال خودشان. علم آنها را ياد بگيريم؛ اما نسخه‏ى بيمارىِ خودمان را خودمان بنويسيم، تا مورد اعتماد خودمان باشد، تا بتوانيم به آن تكيه كنيم، اطمينان كنيم. حالا اگر اعتماد به نفس نباشد، ميگوئيم آقا مگر ما ميتوانيم؟ اين همه ديگران تجربه كردند، ما حالا چه بالاتر از آنها ميخواهيم بياوريم؟ اين، نبود اعتماد به نفس است؛ كه الان هم متأسفانه بعضى‏ها ميگويند! بعضى از تحصيلكرده‏هاى ما همين را ميگويند. ما گفتيم الگوى توسعه‏ى بومى تهيه كنيم، ميگويند آقا كدام الگوى توسعه‏ى بومى؛ مگر ميشود؟! ببينيد، اين همان رسوبات باقيمانده‏ى از گذشته است؛ نبود اعتماد به نفس است. اگر يك ملت ميخواهد پيشرفت كند، نميشود منتظر ديگران باشد. |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | ما امروز به اين احتياج داريم. متأسفانه جامعه‌ى نخبگانى ما هنوز در بخشهاى مهمى از اين مسئله به يك نتيجه‌ى صحيح و درست نرسيده‌اند؛ كه اين بايد اتفاق بيفتد و به حول و قوه‌ى الهى اتفاق خواهد افتاد. |

# بهره گیری از علم غرب

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | البته از عِلمشان استفاده ميكنيم؛ ما تعصب نداريم. هرجا پيشرفت علمى، تجربه‏ى علمى باشد، استفاده ميكنيم. از مصالح استفاده ميكنيم؛ اما نقشه را بر طبق فكر خودمان، بر طبق نياز خودمان بايستى بريزيم. |
| **دانشگاه‏هاى استان يزد 13/10/86** | . نميگويم از علم آنها استفاده نكنيم؛ |

# ب: الگو

# ویزگی ها

# سند بالادستی و جامع باشد

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | ، اين يك سند بالادستى خواهد بود نسبت به همه‌ى اسناد برنامه‌اى كشور و چشم‌انداز كشور و سياستگذارى‌هاى كشور. يعنى حتّى چشم‌اندازهاى بيست‌ساله و ده‌ساله كه در آينده تدوين خواهد شد، بايد بر اساس اين الگو تدوين شود؛ سياستگذارى‌هائى كه خواهد شد - سياستهاى كلان كشور - بايد از اين الگو پيروى كند و در درون اين الگو بگنجد |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | الگو هم نقشه‌ى جامع است. وقتى ميگوئيم الگوى ايرانى - اسلامى، يعنى يك نقشه‌ى جامع. بدون نقشه‌ى جامع، دچار سردرگمى خواهيم شد؛ همچنان كه در طول اين سى سال، به حركتهاى هفت و هشتى، بى‌هدف و زيگزاگ مبتلا بوديم و به اين در و آن در زديم. گاهى يك حركتى را انجام داديم، بعد گاهى ضد آن حركت و متناقض با آن را - هم در زمينه‌ى فرهنگ، هم در زمينه‌ى اقتصاد و در زمينه‌هاى گوناگون - انجام داديم! اين به خاطر اين است كه يك نقشه‌ى جامع وجود نداشته است. اين الگو، نقشه‌ى جامع است؛ به ما ميگويد كه به كدام طرف، به كدام سمت، براى كدام هدف داريم حركت ميكنيم. |

# وفاق عمومی

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | قصد داريم يك باور همگانى در درجه‏ى اول در بينِ نخبگان، بعد در همه‏ى مردم به وجود بيايد كه بدانند دنبال چه هستيم و به كجا ميخواهيم برسيم و بخشهاى گوناگون نظام بدانند چه كار بايد بكنند. اين را بايد پيدا كنيم. |

# انعطاف پذیر بودن

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | البته اين الگو، يك الگوى غير قابل انعطاف نيست. آنچه كه به دست خواهد آمد، حرف آخر نيست؛ يقيناً شرائط نوبه‌نوى روزگار، ايجاد تغييراتى را ايجاب ميكند؛ اين تغييرات بايد انجام بگيرد. بنابراين الگو، يك الگوى منعطف است؛ يعنى قابل انعطاف است. هدفها مشخص است؛ راهبردها ممكن است به حسب شرائط گوناگون تغيير پيدا كند و حك و اصلاح شود |

# بلند مدت بودن

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | .. بنابراين ما در اين قضيه هيچ دچار شتابزدگى نخواهيم شد. البته شتاب معقول بايد وجود داشته باشد؛ ليكن شتابزده نخواهيم شد و ان‌شاءاللَّه با حركت صحيح و متينى پيش خواهيم رفت. |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | هدف سوم ما هم اين است كه بالاخره براى اداره‌ى كشور در ده‌ها سال آينده، لازم است جاده‌سازى كنيم، ريل‌گذارى كنيم. اين جلسه و جلسات مشابه، به اين ريل‌گذارى و جاده‌سازى منتهى خواهد شد. اينها اهداف ماست از تشكيل اين جلسه و جلسات بعدى كه ان‌شاءاللَّه تشكيل خواهد شد. |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | محصول اين كار، زودبازده نيست. ما با توجه به اين نكته، وارد اين قضيه شديم. البته بعضى از آقايان طرحها و پيشنهادهائى براى محصول زود هم مطرح كردند، ايرادى هم ندارد؛ ليكن آن چيزى كه مورد نظر ماست، جز در بلندمدت و با يك نگاه خوشبينانه در ميان‌مدت، به دست نخواهد آمد؛ اين يك كار طولانى است. |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | اين حركت طولانى‌مدت است. |

# دارای ابعاد جهانی و الگویی برای سایر کشورهای اسلامی باشد

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** | ايران به عنوان يك الگو براى جوامع اسلامى در درجه‏ى اول، و همه‏ى جوامع بشرى در درجه‏ى بعد، مورد نظر بود |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | البته كشورهاى ديگر هم از آن، بدون ترديد استفاده خواهند كرد؛ همچنانى كه تا امروز هم ملت ما و كشور ما براى بسيارى از كشورها در بسيارى از چيزها الگو قرار گرفته، اينجا هم يقيناً اين الگو مورد تقليد و متابعت بسيارى از ملتها واقع خواهد شد. |

# تضمین کننده استقلال کشور باشد

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** | يكى از الزامات ما اين است: هر الگوى پيشرفتى بايستى تضمين كننده‏ى استقلال كشور باشد؛ اين بايد بعنوان يك شاخص به حساب بيايد. هر الگوئى از الگوهاى طراحى شونده‏ى براى پيشرفت كه كشور را وابسته كند، ذليل كند و دنباله‏رو كشورهاى مقتدر و داراى قدرت سياسى و نظامى و اقتصادى بكند، مردود است. يعنى استقلال، يكى از الزامات حتمىِ مدل پيشرفت در دهه‏ى پيشرفت و توسعه است. پيشرفت ظاهرى - با وابسته شدن در سياست و اقتصاد و غيره - پيشرفت محسوب نميشود. |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | انديشيدن در مورد الگوى توسعه و مدل حركت به سمت جلو، احساس اينكه بايد در اين زمينه مستقل باشيم و روى پاى خودمان بايستيم، عيوب وابستگى و تكيه كردن به الگوهاى بيگانه گسترش خواهد يافت |

# عرصه های این الگو

# 2-1 فکر

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | در درجه‌ى اول، پيشرفت در عرصه‌ى فكر است. ما بايستى جامعه را به سمت يك جامعه‌ى متفكر حركت دهيم؛ اين هم درس قرآنى است. شما ببينيد در قرآن چقدر «لقوم يتفكّرون»، «لقوم يعقلون»، «أفلا يعقلون»، «أفلا يتدبّرون» داريم. ما بايد جوشيدن فكر و انديشه‌ورزى را در جامعه‌ى خودمان به يك حقيقت نمايان و واضح تبديل كنيم. البته اين از مجموعه‌ى نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرريز خواهد شد به آحاد مردم. البته اين راهبردهائى دارد، الزاماتى دارد. ابزار كار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ كه بايد در برنامه‌ريزى‌ها اينها همه لحاظ شود و بيايد. |

# 2-2 علم

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | عرصه‌ى دوم - كه اهميتش كمتر از عرصه‌ى اول است - عرصه‌ى علم است. در علم بايد ما پيشرفت كنيم. البته علم هم خود، محصول فكر است. در همين زمان كنونى، در حركت به سمت پيشرفت فكرى، هيچ نبايستى توانى و كوتاهى و كاهلى به وجود بيايد. خوشبختانه چند سالى است كه اين حركت در كشور شروع شده؛ نوآورى علمى و حركت علمى و به سمت استقلال علمى حركت كردن. علم هم اينجورى است ديگر؛ بلافاصله در قالب فناورى‌ها و اينها خودش را نشان ميدهد. در موارد زيادى، محصول حركت علمى هم مثل اين مسئله‌ى مورد بحث ما از چيزهاى بلندمدت نيست؛ نزديكتر و ثمره‌ى آن دم‌دست‌تر است. كار علمى را بايستى عميق و بنيانى انجام داد. اين هم يك عرصه‌ى پيشرفت است. |

# 2-3 زندگی

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | عرصه‌ى زندگى - كه شامل عدالت و امنيت و حكومت و رفاه و اين چيزها ميشود - يكى از اين چهار عرصه است |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | عرصه‌ى سوم، عرصه‌ى زندگى است، كه قبلاً عرض كرديم. همه‌ى چيزهائى كه در زندگى يك جامعه به عنوان مسائل اساسى و خطوط اساسى مطرح است، در همين عنوان «عرصه‌ى زندگى» ميگنجد؛ مثل امنيت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملى، مثل آزادى، مثل تعاون، مثل حكومت. اينها همه زمينه‌هاى پيشرفت است، كه بايد به اينها پرداخته شود. |

# 2-4 معنویت

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | عرصه‌ى چهارم - كه از همه‌ى اينها مهمتر است و روح همه‌ى اينهاست - پيشرفت در عرصه‌ى معنويت است. ما بايستى اين الگو را جورى تنظيم كنيم كه نتيجه‌ى آن اين باشد كه جامعه‌ى ايرانى ما به سمت معنويتِ بيشتر پيش برود. البته اين در جاى خود براى ما روشن است، شايد براى خيلى از حضار محترم هم روشن است؛ اما بايد براى همه روشن شود كه معنويت نه با علم، نه با سياست، نه با آزادى، نه با عرصه‌هاى ديگر، هيچ منافاتى ندارد؛ بلكه معنويت روح همه‌ى اينهاست. ميتوان با معنويت قله‌هاى علم را صاحب شد و فتح كرد؛ ميتوان با معنويت قله‌هاى علم را صاحب شد و فتح كرد؛ يعنى معنويت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنيا در آن صورت، دنياى انسانى خواهد شد؛ دنيائى خواهد شد كه شايسته‌ى زندگى انسان است. دنياى امروز، دنياى جنگلى است. دنيائى كه در آن علم همراه باشد با معنويت، تمدن همراه باشد با معنويت، ثروت همراه باشد با معنويت، اين دنيا دنياى انسانى خواهد بود. |

# شیوه و ورش تدوین الگو:

# 3-1 گفتمان

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | هدف دومى كه ما از تشكيل اين جلسه داشته‌ايم، اين است كه يك فرهنگ و يك گفتمان، اول در ميان نخبگان و به تبع آن در سطح عموم جامعه به وجود بيايد. همين حرفهائى كه شما امشب بيان كرديد، وقتى در سطح جامعه منتشر شود، ذهن نخبگان و سپس ذهن عموم مردم را به يك سمت اساسى سوق خواهد داد؛ |
| **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** | دنبال اين باشيم كه محيط دانشجوئى تصميم‏سازى كند؛ يعنى گفتمان‏سازى كنيد. ببينيد بنده وقتى مسئله‏ى نهضت نرم‏افزارى را خواستم مطرح كنم، قبل از همه تو دانشگاه با دانشجوها مطرح كردم؛ حدود ده سال قبل. نه با وزارتها صحبت كرده بودم، نه با رئيس‏جمهور وقت صحبت كرده بودم، نه حتّى با اساتيد صحبت كردم؛ اول‏بار در دانشگاه اميركبير اين فكر را به ميان آوردم. امروز شما ببينيد اين يك گفتمان است، يك مطالبه‏ى عمومى است، يك خواستِ همه‏ى دانشگاه‏هاى كشور است؛ كه من هرجا هم ميروم، از زبان دانشجو مطالبه‏اش را ميشنوم؛ از زبان استاد و مدير، اجرايش را در يك مرحله‏ى ديگر ميشنوم، و اجراء هم دارد ميشود. همين نوآورى‏هاى علمى بسيار، بخشى از انگيزه و توان خودش را از اين شعار گرفته: «تصميم‏سازى كنيد»، «گفتمان‏سازى كنيد». اين، مجرى و مسئولين اجرائى را ميكشاند دنبال اين تصميم، و تصميم‏گيرى خواهند كرد و عمل خواهد شد |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | كارهاى بزرگ از ايده‏پردازى آغاز ميشود. اين ايده‏پردازى كارى نيست كه در اتاقهاى دربسته و در خلأ انجام بگيرد. بايد فكرهاى گوناگون، انديشه‏هاى گوناگون با آن سر و كار پيدا كنند، تماس پيدا كنند تا آنچه كه محصول كار هست، يك چيز عملى و منطقى از آب |

# 3-2 سئوال سازی و ترسیم وضعیت موجود و مطلوب

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | وضعيت مطلوب بايد تصوير شود و چگونگى رسيدن از وضع موجود به آن وضع مطلوب هم بايستى بيان شود. يقيناً سؤالات زيادى مطرح خواهد شد؛ اين سؤالات بايستى دانسته شود. يكى از آقايان اينجا گفتند چهار هزار سؤال وجود دارد؛ اين خيلى خوب است. اين سؤالها شناخته شود، دانسته شود. اين حركت بايست در مجموعه‌ى نخبگانى ما به وجود بيايد. سؤالها مطرح شود، به اين سؤالها پاسخ داده شود؛ |

# کارگزاران تهیه این الگو

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | مدل‏سازى و الگوسازى، كار خود شماست؛ يعنى كار نخبگان ماست. در تحقيقات دانشگاهى بايد دنبالش بروند، بحث كنند |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | بنابراين كار متعلق به اشخاص و مقامات نيست، كار متعلق به بنده نيست؛ اين كارِ همه است. همه‌ى ما در زمينه‌ى اين كارى كه دارد انجام ميگيرد، مسئوليت داريم. هر كدام به قدر توانائى‌هاى خودمان، ظرفيتهاى خودمان، سعه و شعاع قدرتى كه در اختيار ما هست، در اين زمينه مسئوليم، كه بايد ان‌شاءاللَّه دنبال كنيم. اين يك مطلب. |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | اين حركت بايست در مجموعه‌ى نخبگانى ما به وجود بيايد. |

# نمونه آرمانی

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | البته نمونه‌ى كامل اين دنيا در دوران ظهور حضرت بقيةاللَّه (ارواحنا فداه) اتفاق خواهد افتاد و از آنجا - من اين را اينجا عرض بكنم - دنيا شروع خواهد شد. ما امروز در زمينه‌هاى مقدماتىِ عالم انسانى داريم حركت ميكنيم. ما مثل كسانى هستيم كه در پيچ وخمهاى كوه‌ها و تپه‌ها و راه‌هاى دشوار داريم حركت ميكنيم تا به بزرگراه برسيم. وقتى به بزرگراه رسيديم، تازه هنگام حركت به سمت اهداف والاست. بشريت در طول اين چند هزار سال عمر خود، دارد از اين كوره‌راه‌ها حركت ميكند تا به بزرگراه برسد. وقتى به بزرگراه رسيد - كه آن، دوران ظهور حضرت بقيةاللَّه است - آنجا حركت اصلى انسان آغاز خواهد شد؛ حركت سريع انسان آغاز خواهد شد؛ حركت موفق و بى‌زحمت انسان آغاز خواهد شد. زحمت فقط عبارت است از همين كه انسان در اين راه حركت كند و برود؛ ديگر حيرتى در آنجا وجود نخواهد داشت. |

# ج: تعریف پیشرفت و نمونه های از آن

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | پيشرفت در كشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابى شروع شد. يك جامعه‏ى ايستاى راكد، زير فشار، استعدادهاى خفته، بدون اجازه‏ى هيچ تحركى در درياى عميق استعدادهاى ملى ما، با حركت انقلابى دگرگون شد.  امروز علاوه بر اين كه خودِ تشكيل نظام جمهورى اسلامى يك تحول بزرگ، يك پيشرفت شگفت‏آور و عظيم بود كه يك حكومت موروثىِ كودتائىِ فاسدِ وابسته را يك ملتى بتواند تبديل كند به يك حكومت مردمى، كه هيچ تحولى از اين بالاتر نيست و خودِ اين، بزرگترين تحول و بزرگترين پيشرفت بود، |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | كلمه‌ى «پيشرفت» را ما با دقت انتخاب كرديم؛ تعمداً نخواستيم كلمه‌ى «توسعه» را به كار ببريم. علت اين است كه كلمه‌ى توسعه، يك بار ارزشى و معنائى دارد؛ التزاماتى با خودش همراه دارد كه احياناً ما با آن التزامات همراه نيستيم، موافق نيستيم. ما نميخواهيم يك اصطلاح جاافتاده‌ى متعارف جهانى را كه معناى خاصى را از آن ميفهمند، بياوريم داخل مجموعه‌ى كار خودمان بكنيم. ما مفهومى را كه مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه ميكنيم؛ اين مفهوم عبارت است از «پيشرفت». معادل معناى فارسى پيشرفت را ميدانيم؛ ميدانيم مراد از پيشرفت چيست. تعريف هم خواهيم كرد كه منظور ما از اين پيشرفتى كه در فارسى معنايش روشن است، چيست؛ پيشرفت در چه ساحتهائى است، به چه سمتى است. ما اين وام نگرفتن مفاهيم را در موارد ديگرى هم در انقلاب داشته‌ايم. ما از كلمه‌ى «امپرياليسم» استفاده نكرديم؛ كلمه‌ى «استكبار» را آورديم. ممكن است يك زوايائى در معناى امپرياليسم وجود داشته باشد كه مورد نظر ما نيست. حساسيت ما بر روى آن زوايا نيست؛ حساسيت ما بر روى آن معنائى است كه از كلمه‌ى «استكبار» به دست مى‌آيد. لذا اين را مطرح كرديم، در انقلاب جا افتاد؛ دنيا هم امروز منظور ما را ميفهمد. و همچنين مفاهيم ديگرى.   مفهوم پيشرفت، براى ما مفهوم روشنى است. ما «پيشرفت» را به كار ميبريم و تعريف ميكنيم كه مقصود ما از پيشرفت چيست |

# تعریف توسعه

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | اين باور را در بسيارى از ذهنها به وجود بياورند كه توسعه‏يافتگى مساوى است با غرب و غربى شدن! هر كشورى بخواهد كشور توسعه‏يافته‏اى محسوب بشود، بايستى غربى بشود! اين تبليغات آنهاست. هر كشورى كه از الگوهاى موجود غرب فاصله داشته باشد، توسعه‏يافته نيست! و هر چه فاصله‏اش بيشتر، فاصله‏اش از توسعه‏يافتگى بيشتر! اين‏طورى ميخواهند جا بيندازند و متأسفانه در ذهنها جا انداخته‏اند. |

# د: تعریف اسلامی بودن الگو

# لزوم بکارگیری مبنای معرفتی اسلامی در تهیه الگو پیشرفت

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | اسلامى به خاطر اينكه بر مبانى نظرى و فلسفى اسلام و مبانى انسان‏شناختى اسلام استوار است. |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | اسلامى است؛ به خاطر اينكه غايات، اهداف، ارزشها و شيوه‌هاى كار، همه از اسلام مايه خواهد گرفت؛ يعنى تكيه‌ى ما به مفاهيم اسلامى و معارف اسلامى است. ما يك جامعه‌ى اسلامى هستيم، يك حكومت اسلامى هستيم و افتخار ما به اين است كه ميتوانيم از منبع اسلام استفاده كنيم. خوشبختانه منابع اسلامى هم در اختيار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهيم بسيار غنى و ممتازى كه در فلسفه‌ى ما و در كلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد. بنابراين «اسلامى» هم به اين مناسبت است. |
| **دانشجويان كردستان 27/2/‏88** | نكته‏ى بعدى هم نكته‏ى مهمى است: مبانى معرفتى در نوع پيشرفت مطلوب يا نامطلوب تأثير دارد. هر جامعه و هر ملتى، مبانى معرفتى، مبانى فلسفى و مبانى اخلاقى‏اى دارد كه آن مبانى تعيين كننده است و به ما ميگويد چه نوع پيشرفتى مطلوب است، چه نوع پيشرفتى نامطلوب است. آن كسى كه ناشيانه و نابخردانه، يك روزى شعار داد و فرياد كشيد كه بايد برويم سرتاپا فرنگى بشويم و اروپائى بشويم، او توجه نكرد كه اروپا يك سابقه و فرهنگ و مبانى معرفتى‏اى دارد كه پيشرفت اروپا، بر اساس آن مبانى معرفتى است؛ ممكن است آن مبانى بعضاً مورد قبول ما نباشد و آنها را تخطئه كنيم و غلط بدانيم. ما مبانى معرفتى و اخلاقى خودمان را داريم. اروپا در دوران قرون وسطى، سابقه‏ى تاريخى مبارزات كليسا با دانش را دارد؛ انگيزه‏هاى عكس‏العملى و واكنشى رنسانس علمىِ اروپا در مقابل آن گذشته را نبايد از نظر دور داشت. تأثير مبانى معرفتى و مبانى فلسفى و مبانى اخلاقى بر نوع پيشرفتى كه او ميخواهد انتخاب كند، يك تأثير فوق العاده است. مبانى معرفتى ما به ما ميگويد اين پيشرفت مشروع است يا نامشروع؛ مطلوب است يا نامطلوب؛ عادلانه است يا غيرعادلانه. |

# 2- عناصرمحتوای اسلامی الگو

# 2-1توحید

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | در باب محتواى اسلامى، دوستان اشارات خيلى خوبى داشتند. اولين مسئله‌اى كه بايد در نظر گرفته شود، مسئله‌ى مبدأ است، مسئله‌ى توحيد است؛ «انّا للَّه و انّا اليه راجعون».(2) مهمترين مشكل دنيائى كه امروز رنگين‌ترينش در غرب متجلى است و به آن داريم اشاره ميكنيم، جدائى از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شايد اعتقاد ظاهرى و صورى و اينها وجود دارد، ليكن به اعتقاد به خدا التزام نيست. اگر مسئله‌ى مبدأ حل شد، بسيارى از مسائل حل خواهد شد. «يسبّح له ما فى السّماوات و الأرض»،(3) «و للَّه جنود السّماوات و الأرض و كان اللَّه عزيزا حكيما».(4) وقتى انسان به اين مسئله معتقد شد، اين عزت الهى، اين توحيدى كه اين معنا را به ما نشان ميدهد، يك نيروى عظيم و تمام نشدنى را در اختيار بشر ميگذارد. «هو اللَّه الّذى لا اله الّا هو الملك القدّوس السّلام المؤمن المهيمن العزيز الجبّار المتكبّر سبحان اللَّه عمّا يشركون».(5) وقتى انسان اينجور توحيدى را معتقد بود، وقتى توانستيم اين اعتقاد را در بدنه‌ى زندگىِ خودمان بسط دهيم، اين مشكل اساسى بشريت را حل خواهد كرد. |

# معاد

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | مسئله‌ى دومى كه مسئله‌ى اساسى است، قضيه‌ى معاد، قضيه‌ى محاسبه، قضيه‌ى تمام نشدن قضايا با زوال جسم - با مرگ - است؛ اين خيلى مسئله‌ى مهمى است؛ اين كه حساب و كتابى در كار است؛ «فمن يعمل مثقال ذرّة خيرا يره». ملتى كه اين اعتقاد را داشته باشد و در برنامه‌ى عملى‌اش اين معنا باشد كه «فمن يعمل مثقال ذرّة خيرا يره. و من يعمل مثقال ذرّة شرّا يره»،(6) در زندگى‌اش تحول اساسى به وجود خواهد آمد. اعتقاد به امتداد نتائج عمل، ايثار و جهاد را معنا ميبخشد و منطقى ميكند. يكى از ابزارهاى مهم اديان - كه در اسلام به طور واضحى وجود دارد - مسئله‌ى جهاد است. جهاد بايد همراه با ايثار باشد؛ والّا جهاد نخواهد شد. ايثار يعنى ازخودگذشتگى. در منطق عقل ابزارى، ازخودگذشتگى يك امر بى‌منطقى است. خوب، چرا من از خودم بگذرم؟ اين اعتقاد به معاد است كه اين را منطقى ميكند، عقلانى ميكند. وقتى ما معتقديم كه هيچ عملى از بين نخواهد رفت و همه‌ى اعمال محفوظ است و ما در آن زندگى واقعى - كه حَيَوان واقعى و زندگى واقعى است؛ «انّ الدّار الأخرة لهى الحيوان»(7) - اين اعمال را در مقابل چشممان خواهيم ديد، آن وقت اينجا اگر براى تكليف، براى وظيفه يك چيزى را از دست داديم، احساس خسارت نميكنيم؛ ولو آن چيز جانمان باشد، ولو آن چيز عزيزان و فرزندانمان باشد. بايد اينها جزو الگوى پيشرفت بيايد و در پيشرفت يك جامعه معنا پيدا كند. بنابراين مسئله‌ى اصلى، مسئله‌ى توحيد و مسئله‌ى معاد است.  بعد مسئله‌ى عدم تفكيك دنيا و آخرت است؛ «الدّنيا مزرعة الأخرة»،(8) كه به نظرم بعضى از دوستان هم اشاره كردند؛ اين خيلى مهم است. دنيا و آخرت از هم جدا نيستند. آخرت ما آن روى سكه‌ى دنياى ماست. «و انّ جهنّم لمحيطة بالكافرين»؛(9) كافر همين حالا توى جهنم است، منتها جهنمى كه او نميفهمد كه الان توى جهنم است؛ بعد كه اين تجسم پيدا كرد، ميفهمد. «اى دريده پوستين يوسفان / گرگ برخيزى از اين خواب گران». الان او گرگ است، منتها احساس گرگى نميكند. ما هم كه چشممان بسته است، او را گرگ نمى‌بينيم؛ اما وقتى كه از خواب بيدار شديم، مى‌بينيم اين گرگ است. پس پيوستگى دنيا و آخرت به اين معناست. اينجور نيست كه حالا مثلاً فكر كنيم دنيا مثل بليتهاى بخت‌آزمائى است؛ نه، اصلاً آخرت آن روى اين دنياست، آن روى اين سكه است. |

# تعریف انسان در اسلام

|  |  |
| --- | --- |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | انسان در منطق غرب و اومانيزم غربى، بكلى با اين انسانى كه در منطق اسلام هست، تفاوت دارد. انسان در الگو و نگاه اسلامى موجودى است هم طبيعى و هم الهى؛ دوبُعدى است؛ اما در نگاه غربى، انسان يك موجود مادى محض است و هدف او لذت‏جويى، كامجويى، بهره‏مندى از لذائذ زندگى دنياست، كه محور پيشرفت و توسعه در غرب است؛ انسان سودمحور. اما در جهان‏بينى اسلام، ثروت و قدرت و علم، وسيله‏اند براى تعالى انسان. |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | مسئله‌ى ديگر، مسئله‌ى انسان است؛ نگاه اسلام به انسان، محور بودن انسان. اين موضوع در اسلام خيلى معناى وسيعى دارد. خوب، پيداست انسان اسلامى با انسانى كه در فلسفه‌هاى مادى غرب و پوزيتيويسم قرن نوزده و اينها مطرح است، بكلى متفاوت است؛ اين يك انسان است، آن يك انسان ديگر است؛ اصلاً تعريف اين دو انسان يكى نيست. لذا محور بودن انسان هم در اسلام با محور بودن انسان در آن مكاتب مادى بكلى متفاوت است. انسان، محور است. همه‌ى اين مسائلى كه ما داريم بحث ميكنيم: مسئله‌ى عدالت، مسئله‌ى امنيت، مسئله‌ى رفاه، مسئله‌ى عبادت، براى اين است كه فرد انسان سعادتمند شود. اينجا مسئله‌ى سعادت و مسئله‌ى عقبى‌ متعلق به فرد است؛ نه به اين معنا كه انسان از حال ديگران غافل باشد، براى آنها كار نكند؛ نه، «من احياها فكأنّما احيا النّاس جميعا».(10) در روايت هست كه معناى اين جمله را از امام پرسيدند، فرمود: تأويل اعظم آن اين است كه تو كسى را هدايت كنى. معلوم است كه هدايت وظيفه‌ى همه است؛ ليكن در نهايت آن چيزى كه از نگاه اسلام براى انسان مطرح است و اهم است، نجات خودش است. ما بايد خودمان را نجات دهيم. نجات ما به اين است كه به وظائفمان عمل كنيم؛ كه البته آن وقت وظائف اجتماعى، استقرار عدالت، ايجاد حكومت حق، مبارزه‌ى با ظلم، مبارزه‌ى با فساد، اينها همه جزو مقدمات همان نجات است. بنابراين اصل اين است. همه چيز مقدمه است؛ جامعه‌ى اسلامى هم مقدمه است؛ عدالت هم مقدمه است. اينكه در قرآن كريم هست كه «ليقوم النّاس بالقسط»(11) - كه به عنوان هدف انبياء ذكر شده - قطعاً عدل هدف است، منتها اين هدف ميانى است؛ هدف نهائى عبارت است از رستگارى انسان؛ اين بايستى مورد توجه باشد. انسان موجودى است مكلف، مختار و مواجه با هدايت الهى - «أ لم نجعل له عينين. و لسانا و شفتين. و هديناه النّجدين»(12) - ميتواند هدايت را انتخاب كند، ميتواند ضلالت را انتخاب كند. انسان موجودى است متعهد، براى خود، براى جامعه، براى اهل. آن وقت با اين نگاه، مردم‌سالارى علاوه بر اينكه براى مردم يك حق است، يك تكليف هم ميشود؛ يعنى همه‌ى مردم در امر حكومت جامعه مسئولند. نميشود گفت كه آقا به من مربوط نيست؛ نه، صلاح و فساد كشور، حكومت، اينها به يكايك انسانها مرتبط است؛ يعنى انسان در مقابل آن متعهد است. اين هم يكى از آن عناصر اصلى است كه بايستى در ديدگاه اسلام مورد ملاحظه قرار بگيرد و در اين الگو رعايت شود. |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | اسلام نگاه به انسان از دو زاويه است كه اين دو زاويه هر دو مكمل همديگر هستند. اين ميتواند پايه و مبنائى براى همه‏ى مسائل كلان كشور و نسخه‏هائى كه براى آينده‏ى خودمان خواهيم نوشت، باشد.  اين دو زاويه‏اى كه اسلام از آن به انسان نگاه ميكند، يكى نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان يك فرد؛ به من، شما، زيد، عمرو به عنوان يك موجود داراى عقل و اختيار نگاه ميكند و او را مخاطب قرار ميدهد؛ از او مسئوليتى ميخواهد و به او شأنى ميدهد، كه حالا خواهيم گفت. يك نگاه ديگر به انسان، به عنوان يك كل و يك مجموعه‏ى انسانهاست. اين دو نگاه با هم منسجمند؛ مكمل يكديگرند. هر كدام، آن ديگرى را تكميل ميكند. در نگاه اول كه نگاه اسلام به فردِ انسانى است، يك فرد مورد خطاب اسلام قرار ميگيرد. در اينجا انسان يك رهروى است كه در راهى حركت ميكند، كه اگر درست حركت كند، اين راه، او را به ساحت جمال و جلال الهى وارد خواهد كرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «يا ايّها الانسان انّك كادح الى ربّك كدحاً فملاقيه». اگر بخواهيم اين راه را تعريف كنيم، در يك جمله‏ى كوتاه ميشود گفت اين راه، عبارت است از مسير خودپرستى تا خداپرستى. انسان از خودپرستى به سمت خداپرستى حركت كند. مسير صحيح و صراط مستقيم اين است. مسئوليت فرد انسان در اين نگاه، اين است كه اين مسير را طى كند. يكايك ما مخاطب به اين خطاب هستيم؛ ديگران بروند، نروند؛ حركت كنند، نكنند؛ دنيا را ظلمات كفر بگيرد يا نور ايمان بگيرد، از اين جهت تفاوت نميكند. وظيفه‏ى هر فردى به عنوان يك فرد اين است كه در اين راه حركت كند؛ «عليكم انفسكم لا يضرّكم من ظلّ اذا اهتديتم». بايد اين حركت را انجام بدهد؛ حركت از ظلمت به نور، از ظلمت خودخواهى به نور توحيد. جاده‏ى اين راه چيست؟ بالاخره مسيرى را ميخواهيم حركت كنيم و به جاده‏اى نياز داريم؛ اين جاده، همان واجبات و ترك محرمات است. ايمان قلبى موتور حركت در اين راه است؛ ملكات اخلاقى و فضائل اخلاقى، آذوقه و توشه‏ى اين راه است، كه راه و حركت را براى انسان آسان و تسهيل ميكند؛ سرعت ميبخشد. تقوا هم عبارت است از خويشتن‏پايى؛ مواظب خود باشد كه از اين راه تخطى و تجاوز نكند. وظيفه‏ى فرد در نگاه اسلام به فرد، اين است. در همه‏ى زمانها، در حكومت پيغمبران، در حكومت طواغيت، يك فرد وظيفه‏اش اين است كه اين كار را انجام دهد و تلاش خودش را بكند.  اسلام در اين نگاه به انسان به عنوان يك فرد، توصيه ميكنند زهد بورزد. زهد يعنى دلباخته و دلبسته‏ى دنيا نشود؛ اما در عين اينكه توصيه به زهد ميكنند، قطع رابطه‏ى با دنيا و كنار گذاشتن دنيا را ممنوع ميشمارند. دنيا چيست؟ دنيا همين طبيعت، همين بدن ما، زندگى ما، جامعه‏ى ما، سياست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعى ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‏ى ماست. دلبستگى به اين دنيا، دلباخته شدن به اين نمونه‏ها، در اين خطاب فردى، كار مذمومى است. دلباخته نبايد شد. اين دلباخته نشدن، دلبسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما اينها را رها هم نبايد كرد. كسى از متاع دنيا، زينت دنيا، از نعمتهاى الهى در دنيا رو برگرداند، اين هم ممنوع است. « قل من حرّم زينة اللَّه الّتى اخرج لعباده و الطّيبات من الرّزق قل هى للّذين امنوا»؛ يعنى كسى حق ندارد كه از دنيا اعراض كند. اينها جزو مسلّمات و معارف روشن دين است كه من نميخواهم توضيح بدهم. اين، نگاه فردى است. در اين نگاه به فردِ انسان، اسلام استفاده‏ى از لذائذ زندگى و لذائذ حيات را براى او مباح ميكنند؛ اما در كنار او يك لذت بالاتر را كه لذت اُنس با خدا و لذت ذكر خداست، آن را هم به او ياد مى‏دهند. انسان در يك چنين راهى به عنوان انسانِ انديشمند و داراى اختيار، بايد انتخاب كند و در اين صراط حركت كند و برود. در اين نگاه، مخاطب البته فردِ انسان است. هدف اين حركت و اين تلاش هم رستگارى انسان است. اگر انسان به اين دستورالعمل و نسخه‏اى كه به او داده شده است. عمل بكند، رستگار مى‏شود. اين، يك نگاه است. در زاويه‏اى ديگر در نگاه كلان، همين انسانى كه مخاطب به خطابِ فردى است، خليفه‏ى خدا در زمين معرفى شده؛ يك وظيفه‏ى ديگرى به او واگذار شده و آن عبارت است از وظيفه‏ى مديريت دنيا. دنيا را بايد آباد كند؛ «و استعمركم فيها». همين انسان مأمور است كه دنيا را آباد كند. آباد كردنِ دنيا يعنى چه؟ يعنى از استعدادهاى فراوان و غيرقابل شمارشى كه خداى متعال در اين طبيعت قرار داده، اين استعدادها را استخراج كند و از آنها براى پيشرفت زندگى بشر استفاده كند. در اين زمين و پيرامون زمين، استعدادهايى هست كه خداى متعال اينها را گذاشته است و بشر بايد اينها را پيدا كند. يك روزى بشر آتش را هم نمى‏شناخت، اما آتش بود؛ الكتريسيته را نمى‏شناخت، اما در طبيعت بود؛ قوه‏ى جاذبه را نمى‏شناخت، قوه‏ى بخار را نمى‏شناخت، اما اينها در طبيعت بود. امروز هم استعدادها و قواى بيشمار فراوانى از اين قبيل در اين طبيعت هست؛ بشر بايستى سعى كند اينها را بشناسد. اين مسئوليت بشر است؛ چون خليفه است و يكى از لوازم خليفه بودنِ انسان، اين است.  عين همين مطلب در مورد انسانهاست؛ يعنى انسان در اين نگاه دوم، وظيفه دارد استعدادهاى درونى انسان را استخراج كند؛ خرد انسانى، حكمت انسانى، دانش انسانى و توانائى‏هاى عجيبى كه در وجود روان انسان گذاشته شده، كه انسان را به يك موجود مقتدر تبديل ميكند. اين هم نگاه كلان است. در اين نگاه كلان، مخاطب كيست؟ مخاطب، همه‏ى افرادند. استقرار عدالت و روابط صحيح، خواسته شده است. از چه كسانى؟ از همه‏ى افراد. يكايك افراد جامعه‏ى بشرى در همين نگاه كلان، مخاطبند؛ يعنى وظيفه و مسئوليت دارند. ايجاد عدالت، ايجاد حكومت حق، ايجاد روابط انسانى، ايجاد دنياى آباد، دنياى آزاد، بر عهده‏ى افراد انسان است. در اين نگاه مى‏بينيد انسان همه‏كاره‏ى اين عالم است؛ هم مسئول خود و تربيت خود و تعالى خود و تزكيه و تطهير خود، هم مسئول ساختن دنيا. اين نگاه اسلام است به انسان |

# تعریف حکومت اسلامی

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | مسئله‌ى بعد، مسئله‌ى حكومت است؛ كه باز در اين باب هم اسلام نظرات ويژه‌اى دارد. صلاح فردى در امر حكومت در اسلام، يك امر بسيار مهم و اساسى است. هر كسى به هر اندازه‌اى از مديريت كه ميخواهد مباشرت كند، بايستى صلاحيت آن را در خودش به وجود بياورد يا در خودش ببيند و بپذيرد؛ بدون اين، عمل نامشروعى انجام داده. عدم علو، عدم اسراف، عدم استئثار، مسئله‌ى مهمى در امر حكومت است. خداوند درباره‌ى فرعون ميفرمايد: «كان عاليا من المسرفين»؛(13) يعنى گناه فرعون اين است: عالى است. بنابراين براى حاكم، علو و استعلاء يك نقطه‌ى منفى است؛ نه خود او حق دارد استعلاء كند، نه اگر اهل استعلاء است، حق دارد قدرت را قبول كند، نه مردم اجازه دارند كه او را به عنوان حاكم و امام جامعه بپذيرند. استئثار يعنى همه چيز را براى خود خواستن؛ در مقابل ايثار است. ايثار يعنى همه چيز را به نفع ديگران از خود جدا كردن، استئثار يعنى همه چيز را به نفع خود از ديگران جدا كردن. علو و استعلاء و استئثار جزو نقاط منفى حكومت است. اميرالمؤمنين در نهج البلاغه درباره‌ى بنى‌اميه فرمودند: «يأخذون مال اللَّه دولا و عباد اللَّه خولا و دين اللَّه دخلا بينهم». يعنى دليل بر اينكه اينها براى حكومت صلاحيت ندارند، اين است كه اين خصوصيت را دارند: «يأخدون مال اللَّه دولا»؛ يعنى اموال عمومى دست به دست بين خودشان ميگردد، با اينكه مال عامه‌ى مردم است. «و عباد اللَّه خولا»؛ مردم را مثل بردگان خود به حساب مى‌آورند و استخدام ميكنند. «و دين اللَّه دخلا بينهم»؛ دين خدا را هم هر جورى كه دوست ميدارند، دستكارى ميكنند. بنابراين در حكومت، اسلام نظر دارد. اين بايستى در الگوى زندگى ما براى بلندمدت حتماً گنجانده و ملاحظه شود. |

# اقتصاد اسلامی

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | در خصوص مسئله‌ى اقتصاد، آقايان بحثهاى خوبى كرديد. «كى لا يكون دولة بين الأغنياء منكم»(14) يك معيار مهمى است. مسئله‌ى عدالت، بسيار مهم است. يكى از اركان اصلى اين الگو بايد حتماً مسئله‌ى عدالت باشد. اصلاً عدالت معيار حق و باطل حكومتهاست. يعنى در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانيت و مشروعيت زير سؤال است.   مسئله‌ى ديگر، نگاه غيرمادى به اقتصاد است. بسيارى از اين مشكلاتى كه در دنيا پيش آمده، به خاطر نگاه مادى به مسئله‌ى اقتصاد و مسئله‌ى پول و مسئله‌ى ثروت است. همه‌ى اين چيزهائى كه دوستان از انحرافهاى غرب و مشكلات فراوان و مسئله‌ى استثمار و استعمار و اينها ذكر كردند، به خاطر اين است كه به پول و به ثروت نگاه ماده‌گرايانه وجود داشته. ميتوان اين نگاه را تصحيح كرد. اسلام براى ثروت اهميت قائل است، اعتبار قائل است. توليد ثروت در اسلام مطلوب است؛ منتها با نگاه الهى و معنوى. نگاه الهى و معنوى اين است كه از اين ثروت براى فساد، براى ايجاد سلطه، براى اسراف نبايد استفاده كرد؛ از اين ثروت بايستى براى سود جامعه بهره برد. و بقيه‌ى مسائل فراوانى كه وجود دارد. |

# تعریف ایرانی بودن

|  |  |
| --- | --- |
| **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** | ايرانى بودن الگو، علاوه بر آنچه كه دوستان گفتند؛ كه خوب، شرائط تاريخى، شرائط جغرافيائى، شرائط فرهنگى، شرائط اقليمى، شرائط جغرافياى سياسى در تشكيل اين الگو تأثير ميگذارد - كه قطعاً اينها درست است - اين نكته هم مطرح است كه طراحان آن، متفكران ايرانى هستند؛ اين كاملاً وجه مناسبى است براى عنوان ايرانى؛ يعنى ما نميخواهيم اين را از ديگران بگيريم؛ ما ميخواهيم آنچه را كه خودمان لازم ميدانيم، مصلحت كشورمان ميدانيم، آينده‌مان را ميتوانيم با آن تصوير و ترسيم كنيم، اين را در يك قالبى بريزيم. بنابراين، اين الگو ايرانى است. |
| **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** | چرا ميگوئيم ايرانى؟ چون فكر و ابتكار ايرانى، اين را به دست آورده؛ اسلام در اختيار ملتهاى ديگر هم بود. اين ملت ما بوده است كه توانسته است يا ميتواند اين الگو را تهيه و فراهم كند |

1. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-2)
2. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-3)
3. **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** [↑](#footnote-ref-4)
4. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-5)
5. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-6)
6. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-7)
7. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-8)
8. **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** [↑](#footnote-ref-9)
9. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-10)
10. **استادان و دانشجويان كردستان 27/2/‏88** [↑](#footnote-ref-11)
11. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-12)
12. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-13)
13. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-14)
14. **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** [↑](#footnote-ref-15)
15. **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** [↑](#footnote-ref-16)
16. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-17)
17. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-18)
18. **دانشگاه‏هاى استان يزد 13/10/86** [↑](#footnote-ref-19)
19. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-20)
20. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-21)
21. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-22)
22. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-23)
23. **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** [↑](#footnote-ref-24)
24. **دانشگاههاى شيراز 14/2/87** [↑](#footnote-ref-25)
25. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-26)
26. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-27)
27. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-28)
28. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-29)
29. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-30)
30. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-31)
31. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-32)
32. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-33)
33. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-34)
34. **دانشجويان كردستان 27/2/‏88** [↑](#footnote-ref-35)
35. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-36)
36. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-37)
37. **نخستين نشست ((انديشه‌هاي راهبردي))10/9/1389** [↑](#footnote-ref-38)
38. **دانشگاه فردوسى مشهد 25/2/86** [↑](#footnote-ref-39)